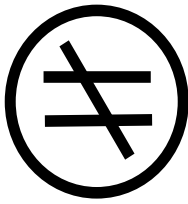


## پاینده ایران



# حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

پان ایرانیسم، نهضت:

ضداستعمار، ضداستعمار، ضداستبداد

شماره ۱۵۰ و ۱۵۱ - سال پانزدهم - مرداد و شهریور ۱۳۹۱



هفته دفاع مقدس را گرامی می داریم



شاد باد، شاد باد، شادباشید ای شهیدان راه ایران که به قرنهای در دل دشتهای کوهها و دریاهای میهن به خون

خود کفن پوشیده و خفته اید. نام شما و یاد شما افتخارماست و درس زندگی ما

## اخبار حزبی

### جشن روز بنیاد

به انگیزه فرارسیدن پانزدهم شهریور ماه، سالروز بنیاد نهضت پان ایرانیسم مراسم ویژه ای در محل مرکزی حزب پان ایرانیست «پایگاه سیاوش» با حضور میهمانان ارجمند و اندامان حزب پان ایرانیست که از نقاط مختلف میهن تشریف آورده بودند از ساعت ۱۷ برگزار گردید.

در این مراسم از پایداری ها و مبارزات چهره ی همیشه جاوید نهضت پان ایرانیسم سرور محسن پزشکیور «پندار» سخن ها به میان آمد و هریک از سخن گویان در وصف این مرد بزرگ تاریخ مبارزات سیاسی و میهنی در ایرانزمین مطالب بسیاری را بیان داشتند او که در تمامی طول عمر پر ثمر خود، از آن زمان که به همراه تنی چند از نوباوگان عاشق و شیفته عظمت و مجد ایرانزمین نخستین سنگ زیربنای نهضت پان ایرانیسم و سپس بنیاد استوار بنای حزب پان ایرانیست را نهادند لحظه ای از کوشش هایشان کاسته نشد، او همواره با عشق به میهن و بزرگی و سرفرازی ایران بزرگ زیست و تا آخرین دم از حیات خویش را به یاد ایران و با نام ایران به سرآورد، تاریخ پر فراز و نشیب میهن ما با خود یاد او را برای آیندگان به ارمغان خواهد برد، تا جوانان، زنان و مردان ایرانپرست از یاد نبرند که سرتاسر ایرانزمین از وجود چنین کسانی مملو بوده است و آثار و یادگار گرانبهائی او را همواره با خود خواهند داشت، او مردانه در مقابل زورگویی و پست اندیشی دشمنان تاریخی ملت ایران ایستاد و از حقوق برحق هم میهنان خود دفاعی جانانه داشت، او اسیر مال دنیا نشد و در برابر جیفه ی روزگار چون کوهی استوار و با منشی والا مفتخرانه از زرق و برق روزگار گذشت و جان را فدای درآرمان کرد، راستی و نیکویی و دوستی را پیشه خود ساخت و دیگران را نیز به این راه دعوت می نمود، او چون سروی آزاده و پر افتخار زندگی را پشت سر نهاد و از خویش کوله باری از افتخارات و پایداری را یادگار نگذاشت، روانش شاد و روحش شادمان بفرز ایرانزمین همواره به پرواز و راهش پر رهرو باد. شرح گزارش جشن روز بنیاد جداگانه آمده است.

برابر خبرهای رسیده از سرتاسر ایران و خارج از کشور، یاران و هم اندیشان پان ایرانیست با توجه به امکانات و محدودیت های روز نسبت به برگزاری جشن روز بنیاد، هم چون سالهای پیشین اقدام نموده اند. به امید روزی که پان ایرانیست ها، و دیگر ایرانپرستان این جان برکفان و فدایی راه عظمت و سربلندی ایران عزیز بتوانند آزادانه و باشکوه هر چه تمام تر نسبت به برپایی جشن های چنین روزهایی مبادرت ورزند.

### بازداشت یک پان ایرانیست دیگر

تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۹۱

نیمه شب جمعه گذشته ماموران امنیتی به خانه یاشار اکبری عضو جوان پان ایرانیست هجوم برده، وی را بازداشت و به همراه لوازم شخصی و کتاب و دفتر و نوار و عکس پادشاه ایران محمد رضا شاه به اوین منتقل کردند. طبق روال دستگیریها، علت بازداشت به خانواده و بستگان سرور یاشار اعلام نگردیده و بر اساس یک روبه حسنه، سازمانهای مربوطه هم اظهار بی اطلاعی میکنند تا روز دادگاه مشخص گردد که جرم متهم چه بوده و باز چه گامی و چگونه برداشته که کاسه دل ظریف امنیت ملی را آزرده کرده است. یاشار بدون تردید یک جوان میهن پرست اما از نوعی که یک ناسیونالیست به میهن اش نگاه میکند. او ایران را در محدوده جغرافیایی بزرگتر و فرهنگ و تمدن ایرانی و لاتر می بیند ... اگر این یک جرم سیاسی است و امنیت نظام را مخدوش میکند پس برای پذیرایی از میلیونها ایرانی دیگر باید در تدارک جا و مکان باشند.

## گزارش جشن روز بنیاد مکتب پان ایرانیسم در دفتر مرکزی حزب (پایگاه سیاوش)

از ساعت ۵ بعد از ظهر روز چهارشنبه پانزدهم شهریور ماه ۱۳۹۱ به رسم همه ساله حزب پان ایرانیست، مراسم پر شوری در دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش) به مناسبت سالروز بنیادگذاری حزب پان ایرانیست باحضور اندامان و هواداران حزب و مهمانان بر گزار شد. این مراسم که توسط مهندس ابراهیم قیاسیان، عضو شورای عالی رهبری حزب و مسئول دفتر تهران مرکزی اداره و اجرا می شد، با نیایش حزبی (سر آغاز) توسط دکتر علی موسوی آغاز گردید.

سپس بانو صفاریور دبیرکل حزب ضمن خوش آمد گویی و شادباش این روز بزرگ مراتب تأسف همه پان ایرانیستها را بابت زمین لرزه آذربایجان اعلام کردند و بابت درگذشت آقای نورالدین ثابت ایمانی ابرازی تأثر نموده و نمونه مختصری از توجهات ایشان نسبت به حزب پان ایرانیست را یاد نمودند.

ایشان در ادامه به تشریح کوششهای حزب پرداختند و نقش رهبری خردمندان شادروان محسن پزشکیور را در هدایت نهضت و حزب، در عبور از طوفان حوادث سیاسی کشور ستودند و اطمینان داد که راه ایشان در به ثمر رسانیدن اهداف حزب تا وصول به حاکمیت ملت ایران دنبال خواهد شد.

دبیرکل حزب پان ایرانیست به مشکلات و فشارهایی که در مسیر راه آرمانهای حزب قرار دارد اشاره کردند و بیان داشتند: تنها حضور خردمندانه و عاشقانه و شجاعانه در صحنه، سبب رفع محدودیتها و مشکلات خواهد بود. ایشان ضمن اشاره به بازداشت یاشار اکبری، عضو جوان حزب، خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی شدند و از اینکه گروههای تجزیه طلب آزادانه علیه هویت و منافع ملت ایران فعالیت می کنند ولی جوانان پان ایرانیست در محدودیت و تنگنا هستند ابراز تأسف نمودند. همچنین برای قدرت اله جعفری، قائم مقام دبیرکل حزب آرزوی بهبودی و رفع بیماری نمودند.

بانو صفاریور همچنین پیام شادباش بانو ارجمند (از پاریس) را از سوی ایشان و نیز از سوی دکتر کیانزاد اعلام کردند.

آنگاه سرور منوچهر یزدی سخنگوی حزب، به فضای سیاسی ایران در شرایطی که نهضت پان ایرانیسم شکل گرفت پرداختند و اشاره نمودند: اگر حزب پان ایرانیست توانسته در طی بیش از شش دهه فراز و نشیبهای سیاسی را با افتخار و سر بلندی طی کند بدان سبب است که از سه عامل قدرتمند برخوردار بوده: ۱ - اندیشه توانای ناسیونالیسم که در تاریخ ایران و در میان دلهای ملت ایران از جایگاه بلند و شامخی برخوردار میباشد. ۲ - تشکیلات سیاسی منسجم و منضبط و نیز منطبق با اساسنامه ۳ - رهبری فنا در آرمان. بی تردید عبور از بحران هایی که بر سر راه ما قرار دارد توجه به این سه رکن اساسی را می طلبد و شورای عالی رهبری حزب به این اصول وفادار و بی گذشت است. سرور پور هاشمی یار دیرین نهضت یکی دیگر از سخنرانان بود که از روزهای آغازین مبارزه و حرکت صادقانه فرزندان پیا خاسته ایران در برابر تهاجم بیگانه سخن گفتند و نقش سرور پزشکیور (پندار) را در بر پایی و نگاهبانی نهضت ستودند. در این مراسم شورانگیز دو تن از سرایندگان حزب سرور نجف آبادی و دوشیزه آرمینا طبیب سروده هایی متناسب با این روز خجسته خواندند و شور و حال ویژه ای به حاضران در نشست بخشیدند.

در پایان، فیلم سخنرانی سرور پندار در دیدار نروزی سال ۱۳۷۸ خورشیدی به نمایش گذارده شد که تأثیر شگرفی بر باشندگان بخشید. سرود ای ایران پایان بخش این مراسم باشکوه بود.

اعلام یک دقیقه سکوت و ادای احترام به روان تازه درگذشته، شادروان جوان روزگار یکی دیگر از برنامه ها بود.

ساعت نه شب این مراسم در میان ابراز احساسات پرشور و ادای احترام بسیار نسبت به بنیانگزاران اندیشه اهورایی پان ایرانیسم، زنده یادان محسن پزشکیور و دکتر محمد رضا عاملی پایان یافت.

در این جشن، در کنار اعضای شورای عالی رهبری و اندامان و هواداران حزب، سروران غلامحسین آصف مسئول تشکیلات خوزستان، امیری مسئول تشکیلات شیراز حضور داشتند.

## با چه هدفی نظام آموزشی کشور تغییر می یابد؟!

زهرا صفاریپور\*

آیا حذف درس تاریخ و جغرافیا، دورنگه داشتن، فرزندان ایران زمین از هویت ملی و تاریخی آنان نیست؟

— فرهنگ بمنزله روح در کالبد ملت است. فرهنگ ملی اندیشه های نیرومند نسل های گذشته و عامل پرورش نیرو های خلاق یک ملت است. هر نسلی باید ثمره کوشش نسل های پیشین را گرفته و بر آن بیفزاید.

— فرهنگ مجموعه ای از ارزش های والای پذیرفته شده یک ملت در طول تاریخ است.

— فرهنگ ایرانزمین گنجینه هنرهای ملی و آداب و سنن جامعه بزرگ ایرانی از گذشته دور تا به امروز است به این میراث گرانبها باید ارج نهاده شود.

— زبان فارسی روان ملت ما و یکی از وجوه مشترک فرهنگی ما با سایر اقوام ایرانی و غیر ایرانی است.

— پاسداری از زبان فارسی و گویش های گوناگون آن وظیفه حکومت آرمانخواه می باشد.

— عرفان و ادبیات عرفانی، فرهنگ ایرانی است که باید آن را پاس بداریم.

واما!

آموزش و پرورش،

— هدف نظام آموزش و پرورش باید تربیت فرزندان ایرانزمین برای خدمت به موجودیت اصیل و جاودانه ملت ایران باشد، آماده شدن در راه خدمت به ملت، راه تکامل فرد و تظاهر ملکات و صفات انسانی است،

— آموزش و پرورش باید معطوف به آرمانهای تاریخی و اجتماعی ملت ایران باشد.

— به فرزندان این سرزمین باید نقطه حرکت واحد و امکان و فرصت متساوی در آموزش و پرورش داده شود.

— پرورش ملی ضرورت انکارپذیر امروز و فردای جامعه بزرگ ایرانی است.

— پرورش انسان ایرانی باید براساس شناخت ژرف و ویژگی های فرهنگ ایرانزمین و اندیشه های والای انسانی و معارف اسلامی و الهی باشد.

موارد بالا فرازهایی از منشور سربلندی حزب پان ایرانیست است. که برای زندگی بهتر و شایسته ملت ایران تدوین شده است که شاید برای دست اندرکاران آموزش کنونی کشور و برنامه ریزان این نهاد انسان ساز شعاری بیش نباشد، در حالیکه هرفراز آن تک تک واژگان بکاررفته برای رسیدن به اهداف فوق نیاز به کار، تلاش و همت و اعمال مسوولیت و آرمانخواهی دارد.

این فرازا به جا مانده از ذهنیت زنان و مردانی است که در گذشته افکارشان با این اندیشه که: «ایران سرفراز در جهان و جهان به ایران سرفراز» شکل گرفته و به این راهکارهای سازنده رسیده اند آنان که مال، نام، مقام برایشان مطرح نبود و دیدیم که چگونه زیستند و براه ایران و فرهنگ آن، به سرنوشتی چون دلیرمردان تاریخ این سرزمین مبتلا شدند. دوتن از آنان یکی معلم شهید دکتر محمد رضا عاملی و دیگری رهبر گرانقدر نهضت پان ایرانیسم روانشاد سرور محسن پزشکپور (پندار) بودند.

واما هدف از نظام تغییر یافته آموزش و پرورش!

هرچند در کارنامه وزیر محترم تجربه معلمی ثبت نشده!

اما با تصاحب پست حساس و سرنوشت ساز برای فرزندان ایرانزمین، تصمیم می گیرند نظام آموزشی کشور را تغییر دهند.

ابتدا تصورم این بود که مشکلی با سیستم تقسیم بندی ۵-۳-۴ دارند یعنی ابتدایی - راهنمایی - دبیرستان هرچند سالها پیش یک تغییر کارشناسی نشده در سال چهارم دبیرستان اتفاق افتاد و نظام آموزشی و نظام قدیم منحل و نظام جدید به نام پیش دانشگاهی جایگزین آن شد که این امر سبب گشته که بسیاری از جوانان در این مقطع آموزشی ترک تحصیل نمایند.

اما یکسال است که می شنویم نظام آموزشی در حال تغییر است بعنوان یک درد آشنا به جامعه آموزشی کشورم باورنداشتیم یک امر کیفی جای امور اساسی را بگیرد، و امید داشتیم با عدم اجرای این تصمیم به دانش آموزان صدمه کمتری وارد آید.

تابستان امسال (۱۳۹۱) در محافل فرهنگی زمزمه هایی شنیده می شد برویم یا نروم، معلوم شد که کلاسهای آموزش ضمن خدمت دایر شده اما متقاضیان (فرهنگیان محترم) در پذیرش آن دچار تردیدند. زیرا شنیده شده که ادارات آموزش و پرورش برای تامین کادر آموزشی خود، در کلاس ششم دبستان (کلاس جدید التاسیس) نویدی داده است: چنانچه دبیران محترم در مقطع دبیرستان و راهنمایی حاضر به جابجایی مقطع خود بشوند و کلاس ششم را تدریس کنند، آنان را به نزدیکترین مدرسه محل سکونتشان انتقال می دهیم.

طبیعی است گروهی بنا به مصلحت اندیشی شخصی و گروهی دیگر بناچار وارد کلاسهای ضمن خدمت شدند تا با کتب جدید آشنا شوند،

اما وقتی عناوین کتب درسی بیرون آمد متوجه شدم هدف از تغییر نظام آموزشی چیست؟

حتماً خواننده محترم بیاد دارند که دوسه سالی بود که می گفتند بخشی از تاریخ شاهنشاهی ایران از کتاب های تاریخ و جغرافیا باید حذف شود. با کمال تاسف! دیده شده در پی این تغییرات در کتب درسی دانش آموزان کتابی بنام تاریخ و جغرافیا دیده نمی شود و بکلی حذف شده است.

اینجا بود که دریافتیم هدف چیست؟

هدف آنست که فرزندان این آب و خاک نباید بدانند، که ایران کجاست و ایرانیان کیانند!

نباید گذشته پرافتخار بیش از هفت هزار سال تاریخ کشورشان را بدانند.

نباید فراگیرند که بدانند کسانی بودند که برای ایران افتخار آفریدند. نباید بدانند کورش و داریوش، خشایار شاه، بابک و ابومسلم ها چگونه برای سربلندی ایران افتخار آفریدند تا جایی که منشور کوروش بزرگ کتیبه ای میشود بر سر در سازمان ملل متحد.

فرزندان ایران نباید باواژه «هویت ملی» آشنا شوند و اساساً نباید بدانند وحدت و یکپارچگی ملی یعنی چه؟

نباید تاریخ را که بفرموده حضرت علی (ع) درس عبرتی از گذشتگان برای آیندگان است بدانند و بخوانند.

نباید بدانند سرزمین پهناور ایران دل زمین بوده است.

که نظامی شاعر و سخن سرای قرن ششم چنین می فرماید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد دل ز تن به بُود یقین باشد

نباید بیاموزند که مهمترین وظیفه و مسوولیت او زنده نگه داشتن تاریخ و فرهنگ و هویت ملی اش می باشد آنهم در مقابل ابرقدرتهای زورگو و جنایتکار و استعمارگران جهانی.

نباید بدانند روزگاری نه چندان دور، افغانستان، تاجیکستان، ارمنستان، گرجستان، هفده استان قفقاز و بحرین که امروز زیر یوغ استعمار است، جزئی از زیرکمر ایران بزرگ، سرزمین او بوده است، تاجایی که امروز تلاش می کنند تا زبان فارسی و مادری خواهران و برادران دور افتاده از مام وطن را از آنان بگیرند. تا مبدا این وحدت فرهنگی و تاریخی سبب ایجاد اتحادیه فارسی زبانان گردد. (تفرقه بینداز و حکومت کن)

برای من ایرانی مسلمان که آرزویم سربلندی ایران و ایرانی است، جای سووال است که چرا فرزندان ایران زمین در این برهه از زمان فقط حق دارند قسمتی کوتاه از تاریخ کشور خود را بخوانند و بدانند.

براستی حذف درس تاریخ و جغرافیا جز این است که نباید بیشتر بدانند. ( اگر بفهمند که شما مانع این آگاهی شده اید) چه جوابی دارید؟ یا چه نتیجه ای می گیرید؟ که تصمیم گرفتید تنها قسمتی از تاریخ کشور را با اعمال نظر باو معرفی کنید؟

بیان جغرافیای خرمشهر ( خونین شهر) و رشادت ها و حماسه آفرینی های جوانان دلیر و مردان و زنان و حتی نوجوانانی چون حسین فهمیده و بهنام محمدی ضرورتی است انکارناپذیر، که همگان باید بدان مفتخر باشیم.

(هرچند رمز پیروزی این دلاوران در جنگ تحمیلی عراق داشتن ایمان به خدای بزرگ و عرق ملی بوده است) چرا نباید بدانند که علت شکل گیری ملت ایران که مجموعه ای از اقوام و مذاهب گوناگون است چه بوده است؟ و چه عاملی سبب این اتحاد و همبستگی و انسجام ملی شده است؟

آیا این روش فکری موجب نشده که امروز در ورزشگاههای وطن ما واقع در تبریز، و تهران پایتخت ایران عناصر مزدور و خائن و تجزیه طلب پرچم سه رنگ ایران را زیر پا لگدمال کنند و با نشان دادن علامت گرگ نمایی از جدایی طلبی را نشان دهند. (اعمال و رفتار پان ترک نیست ها که بدون هیچگونه ممانعتی به کارهای خود ادامه می دهند)

آیا حفظ تمامیت ارضی ایران خواست جوانان سلحشور در جنگ تحمیلی عراق نبود؟ آیا به عواقب آن اندیشیده کرده اید؟ آقای وزیر! بهتر نبود به جای دست زدن به چنین جراحی خطرناک آموزشی که باعث محو و نابودی فرهنگ و تاریخ و حدود و ثغور ایران می شود. بفکر رفع معضلات اساسی آموزش می بودید؟ و واجدین شرایط تحصیل را که به اجبار از کلاسها بیرون اند شناسایی و به کلاس درس هدایت می کردید.

و یا برای فرزندان محروم جامعه که هنوز در چادر یا صحرا بدرس خواندن مشغولند مدرسه و کلاس می ساختید؟ و کمبود معلم را برطرف می کردید و یا اینکه به جای اضافه نمودن کلاسهای درس دولتی مجوز مدارس غیرانتفاعی ( که عین انتفاعی ) است صادر نمی کردید و فرزندان با استعداد کشور را محروم از درس خواندن نمی نمودید.!!!

و برای همه، طبق اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلام ایران و بند سوم آن که می گوید:

(آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.)

فرصت تحصیل مساوی و یکسان فراهم می کردید

شما فقط تاریخ چند قرن اخیر و معاصر که آن هم قسمتی از تاریخ ایران است را گرفته اید و خط بطلان بروی ملیت و هویت ملی، فرهنگ و تاریخ ایران کشیده اید.

شما حتی به اهداف و اصالت و اساس اندیشه دین اسلام توجهی ندارید. که پیامبر اسلام (ص) بعنوان خاتم النبی رسالتش هدایت مردم از گمراهی و نشان دادن حقیقت زندگی و تکان دادن خرد انسانی مردم بود برای پیش راندن آنان به جلو نه برای عقب نگه داشتن و منجمد شدن گذشته.

به هرروی: مسئله اساسی آموزش کشور: همانگونه که اشاره شد. مسئله شناخت آموزش به عنوان یک وسیله برای سیاست ملی است که باید همه فرزندان این آب و خاک را با هر آئین در خود جای دهد.

پس شناخت این مسئله کار عظیمی است که اجرای آن نه با تقلید از بیگانه و نه با حذف و اضافه کردن درسی در برنامه تحصیلی دانش آموزان عملی است و نه در مسیر آموزش ملی می باشد.

پاینده ایران

\* دبیر کل حزب پان ایرانیست

## راه نجات ایران از سوریه نمی گذرد

منوچهر یزدی

از سالها پیش درآزمایشگاه علوم سیاسی غرب، به این نتیجه رسیدند که ایجاد تحول و دگرگونی سیاسی درکشورها به قصد نجات بحران اقتصادی و برقراری نظم نوین جهانی، باید به حذف حکومت‌های سکولار و حمایت از فرق مذهبی تا دستیابی به حکومت دینی منتهی گردد و بلافاصله برای پیاده کردن این طرح بزرگ انجام دو روش همزمان و هماهنگ در دستور کار قرار گرفت :

۱ - ذهنیت سازی ، یعنی بمباران افکار عمومی و ایجاد بستر مناسب برای ذهنیت جدید بر روی افکار فرو پاشیده و ویران

۲ - باز کردن دروازه های شهر باشلیک توپخانه های " رسانه ای " و در صورت لزوم " نظامی " به بهانه عبور فرشته آزادی

انجام این پروژه که به نام "دموکراسی و آزادی" و "رعایت حقوق بشر" مشهور گردید ، به امریکا و به نمایندگی از سوی قدرتهای سر مایه داری سپرده شد . بدیهی است که اجرای این پروژه اسفناک، عبور از روی جسد ارزش های انسانی و هویت ملت‌ها و حرمت قرار داد های سیاسی بین رهبران کشورها و نفی آزادیهای سیاسی و اجتماعی را می طلبید اما برای سران آمریکا که خود رهبران گزینشی سرمایه داران هستند توسل به هر شیوه غیر انسانی و ضد حقوق بشرو غیر دموکراتیک اهمیت نداشت. امروز دیگر آمریکا با دست باز و بدون پرده پوشی به اعمال این سیاست ها میپردازد. دیگر نیازی نیست پشت نام انقلاب و یا کودتا پنهان شود . غرب دیگر از فروختن دوستان و هم پیمانانش به مردم هیجان زده کوچه و بازار که میدان های شهر را تصرف میکنند ابایی ندارد و از قتل عام مردم عراق و افغانستان شرمگین نیست . چون برای همه این جنایات، بستر تبلیغاتی لازم قبلا فراهم شده است ... در افغانستان القاعده و طالبان دست ساز امریکا و در عراق صدام حسین دوست غرب این بهانه را برای استقرار نظم نوین جهانی و استقرار دموکراسی !! به دست مهاجمان دادند.

این پروژه با آهنگ پر طینتی از تونس و مصر و لیبی و یمن عبور کرده و اینک به سوریه رسیده است.

و شگفتا که بنظر میرسد ماده اول این پروژه یعنی " ذهنیت سازی " سر از کشور عزیزمان ایران و ایرانی های برون مرز نیز در آورده است و با این که ما خود از قربانیان پروژه حذف " سکولاریسم " هستیم ، معذالک هنوز روشنفکران ما در میان انبوه ایدئولوژیها و نظریات فلسفی و سیاسی و در درون خانه ای که از امواج رسانه های ماهواره ای و تلویزیونی ساخته شده دست و پا میزنند و در کمال شگفتی حاضر نیستند سری از پنجره بیرون کنند و صدای مظلومیت ملت‌ها را بشنوند .

در کمال تاسف باید اعلام کنم برخی از روشنفکران ما دارند همان اشتباهی را مرتکب میشوند که در سالهای دهه پنجاه کردند . به نظر میرسد برخی از روشنفکران ، قلم به داستان ، نظریه پردازان ، آزادیخواهان ، رهبران سیاسی در گرد باد " ماده اول " یعنی ذهنیت سازی گرفتار شده و از درک مسایل روز و تحلیل جهان فردا و شدت طوفانی که به سوی ملت‌ها به راه افتاده عاجزند زیرا فاکتور " ملت‌ها " در تجزیه و تحلیل رسانه های غربی جایی ندارد و روشنفکران نیز تحت تاثیر شیمی درمانی " ماده اول " و به تبعیت از سمپاشی رسانه ها از شناخت این عنصر تاریخی و حق حاکمیت ملت‌ها غافل مانده اند .

و بدین سبب است که از زبان و قلم بسیاری از روشنفکران مخالف نظام جمهوری اسلامی این آرزو را استنباط میکنیم که :

" بعد از سوریه نوبت ایران است " .

آشکار است که این روشنفکران به پیروی از تبلیغات جهنمی رسانه های وابسته به سرمایه داری جهانی ، مفتون بهار عربی و لشکر کشی ناتو به کشور های تحت ستم گشته اند و چشمان شان را بر روی جنازه سکولاریسم که در دروازه های شهر آویزان است بسته اند و حضور نیروهای واپسگرا و مخرب و بیگانه ، القاعده را در ویرانی لیبی و یمن و سوریه نمی بینند. مردم سوریه نیز همانند همه ملت‌های جهان طالب آزادی و استقلال و نجات از شر حکومت‌های مستبد و غیر مردمی هستند اما نه با دخالت بیگانه و نه با اعزام مزدوران حرفه ای به درون آن کشور . مردم سوریه نیز خواهان حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت خود میباشند اما نه با پول عربستان و توطئه آمریکا و ترکیه. هیچیک از این روشنفکران از خود سوال نمیکند چرا آنان که برای آزادی لیبی اشک میریختند ، به مدت چهل سال برای قذافی فرش قرمز گسترده و او را رهبر بلا منازع مردم لیبی شناختند و به وی اجازه دادند که با

ایجاد یک حکومت دیکتاتوری قبیله ای، دمار از روزگار مردم لیبی در آورد...؟ آن چه سیاستی بود که سادات را از صحنه حذف کرد و به مبارک اجازه داد بساط فرعونى بپا کند و میراث جمهوریت را برای فرزندش تدارک ببیند؟ کدام قدرتهایی بودند که به بشار اسد بهنگام نشستن بر کرسی ریاست جمهوری ارثیه پدرش تبریک گفتند و به این دلخوش بودند که دیوار پشت جبهه عراق کشیده اند؟

آیا همین قدرتهای امروزی نبودند که با این سیاستهای ضد مردمی سبب دوام و بقای دیکتاتوری و نادیده گرفتن حقوق ملتها در منطقه شدند؟

و اما اینک که اراده جهان سرمایه داری بر این تعلق گرفته تا با سیاست "تغییر" به خاورمیانه گام نهند چرا روشنفکران از خود سوال نمیکند که آیا با اعزام نیروهای مزدور القاعده و تربیت شدگان اردوگاههای تروریستی و آتش جهنمی ناتو میتوان راه را برای دموکراسی و عبور فرشته آزادی باز کرد؟

آیا روشنفکران هرگز از خود سوال کرده اند که چرا غرب در باز گذاردن دست نیروهای فرقه گرای مذهبی از نوع اخوان المسلمین و سلفی و وهابی و شیعی در کشورهای تحت ستم اینقدر گشاده دستی به خرج میدهد ولی از کنار فریاد میهن پرستان و درد آشنایان و آزادیخواهان واقعی و رهبران سکولار با بی اعتنائی عبور میکند؟

در سوریه مردم آزادیخواه واقعی زیر بمباران و شلیک موشکهای ارتش و آتش دیوانه وار مزدوران اعزامی از عربستان و قطر و ترکیه قرار دارند و آن که پیام آور آزادی شده نیروی القاعده است نه مردم تحت ستم...!! دخالت عناصر غیر سوری در سوریه برای نجات مردم نیست بلکه حذف حکومت سکولار سوریه نیز همانند بقیه حکومت های بر باد رفته در دستور کار است.

بشار اسد دموکرات نیست ولی سکولار هست مردم سوریه آزادی را دوست دارند ولی این را هم میدانند که برای جانشینی اسد، سلفی های بشدت متعصب و بنیاد گرای سنی را آماده کرده اند.

روشنفکران امروزی برخلاف روشنفکران دهه پنجاه دیگر نمیتوانند ادعا کنند که غافلگیر شدند و گول خوردند. شواهد بارز و نشانه های آشکاری وجود دارند که این بار شیطان سرمایه داری با مسموم کردن فضای سیاسی جامعه، اراده و عزم ملت ایران را برای وحدت و یگانگی و نیرومندی هدف قرار داده. این بار دشمن با بهره جویی از تجربیات سی سال گذشته به سراغ مان آمده در حالیکه ما هنوز نمیخواهیم از گذشته پند بگیریم و دست رد بر سینه نا محرم بزنیم. هنوز قبله گاه بسیاری از روشنفکران ایرانی، واشنگتن است در حالیکه که رهبران آمریکا خود برای کسب کرسی ریاست جمهوری ابتدا باید به تل اوپو سری بزنند و رسم چاکری را به جای آورند تا صندوقها معجزه کنند و بوش پدر و پسر را بر کرسی نشاند. روشنفکران ما تا از واشنگتن و لندن و مسکو و تل اوپو دل نبرند و رو به تهران و به ملت ایران نیاورند قادر به کشف تلخی ها و رفع معضلات و یافتن راه حلها نخواهند بود. باید ابتدا به افشای نیرنگ و تجاوزاتی که به حقوق ملتها با نام آزادی صورت میگیرد پردازند و قدرتهای سر ما یه داری جهنمی را مایوس کنند و در پای هزینه های آن هم بایستند روشنفکران دهه نود باید به قدرت ملت ایران و اصالت این عنصر ریشه دار و تاریخ پر افتخار آن پردازند و از مسموم شدن افکار عمومی با پخش تحلیلهای بی بی سی و صدای آمریکا جلوگیری نمایند. راه حل مسایل ایران در درون ایران است. همه چیز باید از درون تراوش کند. پتانسیل هرگونه انتقال یا اصلاحی در درون کشور وجود دارد، فقط باید نگاهها همه یک سویه شود و به درون متمرکز گردد. توقعات و انتظارات مخالفان جمهوری اسلامی برای ما هم قابل درک است. ما به روشنی در یافته ایم که حکومت ایران در تناقض و ابهام و پیچیدگی بسر میبرد. میدانیم که بدلیل دیپلماسی مذهبی در یک مدار بسته حرکت میکند. میدانیم اسیر آرمان پوپولیستی و توهم آخرالزمانی است. میدانیم با سیاستهای غلط اقتصادی در طی سی سال گذشته، سفره بسیاری را تهی وعده ای رامتورم کرده است. میدانیم آزادی رابه پای امنیت نظام قربانی کرده است. میدانیم سوء مدیریت چه فاجعه ای از فساد را برای هم میهنان مان رقم زده است. میدانیم عناد با فرهنگ و تاریخ ایران چه مصیبت هایی به بار آورده است اما این را هم میدانیم داروی درد جامعه ایرانی نه دردست مدعیان دموکراسی غرب است و نه در ید حاکمان وقت. این راهم میدانیم که راه نجات ایران از سوریه نمیگذرد. راه نجات از میان ملت ایران میگذرد به شرط آن که نگاه ها به داخل ایران معطوف گردد و به وحدت و یگانگی و نیرومندی ایران بیندیشیم.

## پرچم القاعده به جای پرچم آمریکا بالا رفت!!...

### اخگر

حمله به سفارتخانه های آمریکا در مصرولیایی برای همه شگفت آور بود و جهانیان را غافلگیر کرد جز دو گروه که منتظر این حوادث بودند:

۱ - آنانی که رویدادهای سیاسی جهان و خاورمیانه را بدون وابستگی دنبال میکنند و میدانستند و هشدار داده بودند که بهار عربی خزان ملت هاست و از مزرعه ای که دارند باد میکارند باید انتظار طوفان را داشت نه دموکراسی.

۲ - کارشناسان و تئوریسین های بهار عربی که میدانستند با حذف رهبران سکولار در منطقه و آزاد کردن نیروهای تندرو فرقه ای و نشان دادن آدمهایی از نوع "مرسی" چه پروسه طولانی باید طی شود.

شورش حزب نور در قاهره، پرچم آمریکا را از سردر سفارتخانه پایین کشید و پرچم القاعده با شعار لا اله الا الله محمدا رسول الله را باهدایت و راهبری محمد الظواهری برادرایمان الظواهری رهبر القاعده بالا برد. حزب نور پس از اخوان المسلمین، بزرگترین قدرت سیاسی در مصر است. قدرتی که تا دیروز پشت سر آقای مرسی قرار داشت و همصدا با غرب، حسنی مبارک را از کاخ به قفس منتقل کردند ولی امروز قبل از آن که ماه عسل پیوند آقای مرسی با دوستان آمریکایی اش پایان یابد آنها را به چالش کشیده تا آنجا که زبان بلبل مصر را بند آورده است!!!

آقای مرسی به انقلاب مصر خیلی مینازید و گمان میکرد با توجه به قول و قرارهای آمریکاییان و وعده ای که او درباره قرارداد کمپ دیوید به صهیونیستها داده همه راهها هموار و بردوش مردم سوار است و هرگز گمان نمیبرد دوستانش با سزارین بهار عربی، نوزاد رقیب را سر راهش بکارند!!!

بنظر میرسد با اولین حرکت، آقای مرسی کیش مات شده است و باید خزان زودرس عربی و اسارت در دست صهیونیستها را تجربه کند. به یقین در آینده نزدیک در خواهد یافت که آمریکاییها سالهاست رسم وفاداری را از یاد برده اند و همچون آلت بلا اراده ای مامور اجرای اوامر قدرتهای سرمایه داری میباشد.

حالا دیگر آقای مرسی یا این پیام تلخ را میفهمد و گوش به فرمان خواهد بود یا سر و کارش با محمد الظواهری است که آماده بلعیدن اخوان المسلمین است.

در لیبی نیز یک گروه دیگر از القاعده (بخوانید پیاده نظام آمریکا) با حمله ای آتشین و استفاده از سلاح های مرگبار، سفارت آمریکا را در وسعتی زیاد زیر بارش راکت و موشک قرار دادند تا هیچ جنبنده ای حتی سفیر آمریکا آقای استیونس و همراهانش راه فرار نداشته باشند، ما قبلا هم میدانستیم مرحوم استیونس دوست و همکار و همراه مخالفان قذافی و مشوق حمله ناتو به لیبی بوده است و قبل از وزش باد بهار عربی نیز در لیبی، زمینه و تدارک لازم را برای سرکوب قذافی فراهم میکرد است و پس از کسب اطمینان از شکست قذافی و ویرانی لیبی همچنان در آن کشور باقی ماند تا دوستان غربی بر روی ویرانه ها مستقر شوند. لذا هیچکس انتظار نداشت ایشان به دست یاران و همسنگران خود از پشت هدف قرار بگیرد. خوب آن مرحوم هم زیاده تر از وزن اش اطلاعات داشت و به راهی رفت که قذافی را فرستاد.

بدیهی است، سیاست در دنیای سرمایه داری پدر و مادر ندارد و خودی و غیر خودی نمیشناسد همچنان که قذافی و بن علی و مبارک هم قبلا خودی بودند ولی بهار عربی که آغاز شد پایان زندگی آنان نیز رقم خورد.

اما بهانه این شورش ضد آمریکایی هم قابل مطالعه است. میدانید فیلمی که به پیغمبر مسلمانان اهانت شده به وسیله سام با سیل یک یهودی اسرائیلی ساخته شده و هزینه آن را هم یهودیها پرداخته اند و در یک سینمای نیمه خالی در آمریکا نمایش داده شده است ولی رونود آن را به سرعت روی سایت های اینترنتی برده اند تا مسلمانان را تحریک کنند و القاعده ایها به فروش آیند و بهار عربی را خوشترنگ سازند.

## به ایران حمله نکنید: روحیه ملی گرایی در ایران بسیار بالاست

### «نظامیان و کارشناسان آمریکایی»

به روزهای آغازین فصل بازگشایی مدارس در سال ۱۳۵۹ نزدیک می شدیم که دشمنی جبار و خونخوار بعثی به تحریک عوامل بیگانه وبا هم آهنگی بسیاری از کشورهای عربی منطقه حمله ای ناجوانمردانه را به میهن ما آغاز کرد، نخست هواپیماهایش فرودگاه مهرآباد تهران و سپس شهرهای مرزی استان خوزستان را مورد هجوم خود قرار دادند، دشمن به خیال خام و براساس محاسبات فرضی غلطی که در ذهن پوکش برای خود واربانش انجام داده بود پیروزی اش را در این حمله ونبرد نابرابر قطعی می دانست و در رویایش شام را می خواست در تهران کوفت نماید، اما غافل از اینکه مردم ایران در زمره آن ملت هایی هستند که در هر شرایطی از جان خود برای دفاع از ناموس میهن خویش خواهند گذشت و سر دشمن ددمنش را به دیوار ندامت خواهند کوبید دژخیمان بی رحم بعثی به پیش قراولی صدام تکریتی (نوکر اجیر شده غرب وشرق وحشیانه ترین حملات رابه شهرها ودر نهایت به میهنمان آغاز کردند، ملتی که نخستین سالهای تغییر حکومت اش بود، ملتی که با اعدام های کینه توزانه واز پیش تعیین شده شایسته ترین امیران ارتشش را به جوخه های اعدام سپرده بودند، بسیاری از خانواده ها را دچار سرگردانی و ترس وواهمه ساخته بودند، بسیاری از کسانی که می توانستند برای روز مبادا وزنه ای باشند وچاره ساز از میهن فراری داده بودند وبالاخره این که در شرایط بسیار بد وناگواری قرار داشتیم، ارتش دچار ضعف مدیریتی شده بود سپاه پاسداران تازه تاسیس شده بود واز سازمان جا افتاده ای برخوردار نبود، اما غیرت، مردانگی وشهامت سرتاپای وجود مردم شریف وسرگردان ایران را فراگرفته بود، آنهم دربرابر دشمنی خونخوار، وحشی وزبان نفهم .او آمده بود تا طومار ملت بزرگ ایران را درهم بپیچد وکشورمان را تجزیه نماید تا ساخت پازل تهیه شده توسط اربابانش را برای ایجاد خاورمیانه جدید پیش بیااندازد اما کور خوانده بود، به ناگهان از خواب غفلت بیدار شد ودید که آنچه در مخیله ی کوچکش برای خودش ترسیم کرده بود رویایی بیش نبوده است، هجوم وحشیانه اش را جوانان، زنان - مردان وپیرمردان وپیرزنان جان برکف ایرانی آنچنان با جان فشانی های خود پاسخ دادند وآنگونه برزمین کوبیدند که آهنگران، آهن گداخته را می کوبند. او با خفت و خواری هم چون موش به سوراخ های ریز ودرشت پناه برد اما عاقبت توسط همان اربابانی که فرمان جنگ وحمله به ایران رابرایش صادر کرده بودند به درک واصل شد، البته ابرقدرت غرب نگذاشت که او بیش از این زنده باشد تا رازهای مگو را بگوید وپرده رسوایی این دیوصفتان را براندازد تا درپس آن ازپوچ بودن دفاع ازحقوق بشر ودموکراسی پوشالی غربی ها همه چیز نمایان شود. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که با ابتکار وپیشنهاد روانشاد سرورمحسن پزشکیپور (پندار بزرگ) دفاع مقدس نامیده شد تا جمله (جنگ جنگ تا پیروزی که تبعات حقوقی خطرناکی برای میهنمان داشت دیگر توسط رزمندگان ومملت ایران تکرار نشود) بسیاری از خانواده ها دچار آسیب های بسیاری شدند، بودند خانواده هایی که به همراه دارایی وهستی خود نابود شدند وزیر خروارها خاک دفن گردیدند وجمعیت زیادی از ساکنان مناطق جنگ زده آورده دشت ودمن شدند وبه شهرهای دیگر میهن فرار کردند، در چنین شرایطی بازهم همین خانواده ها برای دفاع از میهن خود که مورد تجاوز قوم وحشی بعثی قرار گرفته بود فرزندان وپدران خود را به جبهه های این نبرد نابرابر می فرستادند وبسیاری از آنان به درجه رفیع شهادت در راه ایران مفتخر می شدند. سرانجام جنگ با تمام زشتی هایش به پایان رسید وبه قول سردار شهید باکری که به هنگام آماده سازی افراد تحت فرمانش طی سخنان پرشوری که بیان داشتند، گفتندکه : هرجنگی پایانی دارد، ودرپایان جنگ رزمندگان به سه گروه تقسیم می شوند گروه اول کسانی هستند که از آمدن به جبهه های نبرد حق علیه دشمن پشیمان می شوند.

گروه دوم آن دسته از رزمندگان هستند که از امتیاز آمدن به جبهه به نفع پیشرفت در امور اقتصادی بهره می گیرند .

گروه سوم کسانی هستند که این دو گروه را میبینند ودق مرگ می شوند. به راستی که گفتار شیوا وسرتاسر راستی ودرستی این سردار شهید چقدر با واقعیت های امروز جامعه ایرانی منطبق است، گروه اول که دچار پشیمانی شده بودند به زندگی آرام و پر از

تشویش خود ادامه می دهند وبا درد های غیرقابل علاج خویش دست وپنجه نرم میکنند وخنشودی خود را در رضای خدا می دانند وبا همه ی سختی هایی که درزندگی شان بوجودآمده است می سازند ودم برنمی آورند.

گروه دوم همان کسانی هستند که امروز بسیاری از آنها را می بینیم که با سوء استفاده از آمدن به جبهه های جنگ صاحب مال ومنال وقدرت وپست ومقامی شده اند وبسیاری از کسان ودوستان خودرا نیز به نوایی رسانده اند و ثروت های سرشار وبادآورده ای را به علت رانت خواری به جیب زده اند وبر برج عاج نشسته ونظاره گر نابسامانی ها وبدبختی های ملت ایران می باشند وهرروز فربه تر شده وبه کسب وکار خود در داخل وخارج از میهن ادامه می دهند وآن گونه زندگی می کنند که هرگز رضای خداوندی درآن نیست تا عاقبت کار چه شود خدا می داند.

اما گروه سوم همان رزمندگانی هستند که امروز آنان را آزادگان رها شده از چنگ دشمن بعثی که اسرای قبل می باشند ، می نامند وبرخی معلولین شیمیایی شده وبسیاری هم جانبازانی هستند که عضوی از بدن خود را از دست داده اند اما همچنان وفادار مانده واز دوران دفاع مقدس داستانها تعریف می نمایند، البته دربین همین گروه سومی ها هستند کسانی که نابرابری ها،تبعیض ها و اجحاف بیش از اندازه را می بینید وزندگی همزمان قدیم زمان جنگ خود را با آن چنان دک وپز می بینند وعاقبت خود وخانواده اشان را مقایسه می کنند ونهایتاً دق مرگ می شوند وبه درجه شهادت می رسند. اما سرنوشت شهرهای جنگ زده چه شده است؟ در مقایسه بازمان وبودجه ای که از قبل فروش نفت وسایر فرآورده های نفتی عاید می شود، بازسازی شهرهای جنگ زده از آنچنان پیشرفتی برخوردار نشده اند، انگار نکبت جنگ باید تا آخرالزمان دامنگیر این مناطق باشد، در حالی که اگر کشورهای دیگری به این درد مبتلا شده بودند امروز آنچنان آباد شده بودند ومردمان مانده از جنگ آنجا در رفاه کامل به سر می بردند، زیرا همین جانشانان بودند که از تمام هستی خود گذشتند تا میهن خود را به دست بیگانه ندهند، در صورتی که در کشور مابا تمامی سازمان های عریض وطوبلی که تحت نام های گوناگون برای سروسامان دادن به اوضاع واحوال شهرهای جنگی ومردمان جنگ زده ایجاد شده است، ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم، آثار شوم جنگ در شهرها کاملاً هویدا است وبرای پایان بخشیدن به این وضعیت گروهی باید مامور شوند که از عمق وجودشان ایران را دوست دارند وبه ایرانی عشق می ورزند، این روحیه را نظامیان وکارشناسان آمریکایی فهمیده اند که به تازگی به دولت خود هشدار می دهند که به ایران حمله نکنید روحیه ملی گرایی در ایران بسیار بالاست.

آری همین روحیه ملی وملی گرایی بوده است که سرزمین ایران همچنان پابرجاست ودر دنیایی پر از آشوب خودنمایی می کند، این را بیگانگان پس از هجوم های بسیاری فهمیده اند وبه عنوان هشدار به دنیای استکبار گوشزد می کنند، اما مسوولین وگرداندگان امور در داخل میهنمان باهر شیوه ای که شده باشد جلوی رشد ملی گرایی رامی گیرند وبرای دارندگان اندیشه هایی ملی هزاران مشکل ریز ودرشت بوجود می آوردند، اما غافل از این که همین روحیه ملی گرایی بود که در دوران ۸ ساله دفاع مقدس کشورمان را در مقابل دشمنان قدار وخونخوار پاسداشت تا امروز ما وشما باشیم، اما قدر این نعمت الهی را ندانیم ، این دوران نیز سپری می شود، ما وشما از جهان خواهیم رفت ، اما روحیه ملی گرایی هرروز علیرغم دسیسه های چپ وراست در حال گسترش در بین نسل جوان سرزمینمان می باشد.این سرشت ایرانیان است که از نیاکان خود به ارث برده اند.

ایران- ایران- ایران، ای کشور آریان نامت بجاست ومهرت ودل ما، بدبخت ترازخان تو، اهریمنی نیست، خوشبخت ترازسربازتو، شهید تو، کیست؟! شادباد، شادباد، شادباشید، ای شهیدان راه ایران که به قرن هاودل دشت هاوکوههاودریاهای میهن به خون خودکفن پوشیده وخنه اید، نام شماودشما افتخارماست ودرس زندگی ما، کیست که برترین آرزوی خودراشهادت در راه ایران می داند؟ «...»

## به یاد پندار پرچمدار پیشگام

فخرالدین سورتیچی «سرافراز»

سرزمینی بود دیرین سال با گسترده‌گی  
از هزاران سال پیش در فلاتی سربلند، نامش ایران بزرگ  
برسر او افسری فیروزه گون از آبی دریای مازندر  
پای ها هشته بدان سوی خلیج جاودانه فارس در بحرین  
برفراز از شانه اش از سوی راست  
غرش امواج جیحون بود و سیحون و سمرقند و بخارا، ماورای نهر با خوارزم  
برفراز شانه اش از سوی چپ  
از پس رود ارس  
هفده رخشنده گوهر رفته تا اقصای داغستان  
این طرف در کنار هیرمند: کابل و بلخ و هرات و قندهار  
آن طرف نا رسیده تا کنار دجله روی بیستون  
نقش شاپور است بر اسبش سوار  
والربین امپراطور توانا مرد روم  
زیر پا زانو زده درمانده حال و ناتوان  
آن سوی دجله کنار تیسفون  
پایتخت آن کهن بوم اهورایی ما  
کاخ ایوان مدائن برده سر تا آسمان  
در چنین گسترده مرزی از هزاران سال پیش  
مردمانی بخرد یزدان شناس آزاده و ایران پرست  
گرم کار زندگی، سازندگی در راستای سروری، فرهنگ و دانش پروری  
گاهگاهی دشمنی هم از سر خوش باوری یا پی تعبیر خواب  
کر و فری داشتند  
همچنان اسکندر و تازی و اقوام مغول  
لیک ایرانی سکندر را بتاراندید  
گرچه دین قوم تازی را پذیرا شد ولی تازی نشد

قوم تاتار و مغول هم در دل فرهنگ ما  
محو گشت و مستحیل  
در دو قرن واپسین هم از سوی مغرب زمین دشمنی نو در رسید  
چشم آبی گفت معمارم و آبادیست ساز و کارمن  
رنگ روغن هم کمی برهر درو دیوار زد ، حاکمی از خود گماشت لیک هر گنجینه ای  
را دید کند و برد و خورد.  
دشمنی این بار با ترفند نو در لباس دوستی  
بخش هایی از شمال و شرق و غرب و از جنوب بشکست و کند  
داس دست تجزیه منظور ضعف و تفرقه با زبونی غارت گنجینه ها  
آسان تر است.  
لیک فرزندان میهن شصت و اندی سال پیش درد را دیدند: ضعف و تفرقه  
دارویش را هم: توانایی و پیوند همه سر شاخه های قطع گشته و بهم پیوستگی  
در قالب پان ایرانیسم با درفشی در کف پندار آن آزاده مرد  
یادو نام او گرامی باد  
حال ایرانی زجا برخیز چرخ نهضت همچنان در گردش است، خیز تا با این درفش  
میهن خود را دوباره شوکت دیرین دهیم ، مرزهایش آهنین  
اقتدارش راستی ، سربلندی بیش از این  
با درفش نهضت ایران زمین

کیست؟ کیست که پیمان بسته است با خدای خود، که مام میهن را تا واپسین دم پاس دارد؟ مرزها را از گزند اهریمنان در امان، همه جا، آنجا  
که کوچه های قفقاز سربز آسمان کشیده اند و آنجا که کف های خروشان کرانه با برهم می لغزند، آنجا که کوه ساریان هندوکش بر دورنمای دره سندی  
نگرند و آنجا که گردان کرد تیغون تاریخی را در بر گرفته اند کیست؟ کیست که میهن زیبا و بزرگ خود را، همه و یکجا، از دشمنان خوانان است؟

«.....ما»

### تو از نژاد همان رستم زبردستی

ایران طیب \*

دوباره از دلم اندوه بر نمی خیزد  
من از کمان تو و تیر تو نشان دارم  
ز جنس تیراهورایی آرمان داری  
و نام نامی امید را صدا کردی  
"قسم به جان تو این هم عظیم سوگندی"  
که در فراز و نشیب ره عهد نشکستی  
همیشه عاشق دیرین این وطن بودی  
که مدتی است ندیدیم آن نگاه تورا  
دوباره منتظر برق آفتاب توایم  
که از صدای تو آئین یک دلی برخاست  
برای لحظه ای اوج نبرد برخیزد  
پیام شادی و عشق و پراز صفا هستی  
نشانه ای ز شکوه و ز فریزدانی  
در آستین خودت دست انبیا داری  
به من شکوه و دلیری و فرهی دادی  
دلیل راه و تمامی باورم هستی  
اگر چه نام تو گم کرده دشمن بدخواه  
بسا دلی که به دیدارت آرزومند است

صدای پای تو از کوه بر نمی خیزد  
تو بر ستیغ دلی آرش کماندارم  
تو تیر آرش جاوید در کمان داری  
ز جان خویش گذشتی در آن رها کردی  
تو خود نشانه ای البرز و کوه الوندی  
تو از نژاد همان رستم زبردستی  
به راه عزت ایران تو کوه کن بودی  
کدام ابر غباری گرفت راه تورا  
کنون که تشننه خراب کلام ناب توایم  
جوش و خروش نامت همیشه پابرجاست  
تو گفتی از دل ایران که درد برخیزد  
تو بان نیاز وطن یار و هم صدا هستی  
به وسعت همه ی مرز و بوم ایرانی  
پیام از برزرتشت آریا داری  
مرا به وسعت ایران تو آگهی دادی  
برای من به بزرگی کشورم هستی  
تو زنده ای به دل زندگان جان آگاه  
به نام نامی ایران که با تو هموند است

\*\*\*

سرور ایران طیب از جوانان باذوق و استعدادی است که در زمینه اشعار ملی و میهنی که می سرایند روزهای درخشان و توام با پیروزی و موفقیت را در پیش خواهند داشت. سروده بالا که به یاد (سرور پندار بزرگ) گفته شده است از نمونه ای از اشعار وی می باشد. برایش آرزوی پیشرفت و سعادت روز افزون داریم.

## به انگیزه آغاز سال تحصیلی در ایران

آرش آرمانخواه

مهرماه شد ودلهره خانواده های کم درآمد آغازگردید، ماه مهر که سرآغاز شکوفایی استعدادهای فرزندان پاک نهاد ایرانی است بجای آن که شادی آفرین و سرورآور باشد، تبدیل به ماهی پراز تشویش و ماتم گونه برای بسیاری از خانواده های ایرانی شده است، شیرینی و شادابی روزهای آغاز این فصل بازگشایی مدرسه ها تبدیل به تلخی و همچون زهری درکام اکثریت خانواده های ایرانی ریخته شده است خانواده هایی که برای با سواد شدن فرزندان خود نقشه ها داشتند و قصدشان این بود که بتوانند ثمره زندگی خود را برای خدمت به میهن بسازند و آماده کاروزار و نبرد درمیدان های جهانی نمایند تا بلکه توانسته باشند دینی را که در برابر کشور و هم میهنان خود دارند ادا کرده باشند، اما دریغ وهزاران افسوس که دیو هفت سرگرانی، دمار از روزگارشان در آورده است، از یک سوی درآمدهای اندک وناچیز در برابر هزینه های روز افزون زندگی به ویژه در بخش تحصیل و درمان سبب شده است تا بسیاری از خانواده ها در ناتوانی درجا بزنند و شانه هایشان زیر بارهزینه های بسیار گزاف فرزندانیشان برای ادامه تحصیل خم شود و به ناچار وعلیرغم میل باطنی فرزندان خود را به ترک تحصیل مجبور نمایند و راهی بازار کار سازند و شاید هم همین فاصله ای که بین زمان تحصیل و ترک تحصیل ایجاد می شود خود موجبات انحراف از اصول درست و صحیح زندگی را برای فرزندان چنین خانواده هایی بوجود آورد ودرنهایت آلوده ی کانون های فساد جاری وساری در جامعه شوند و سراز ناکجا آبادها در آورند و بر خیل خلاف کاران بی تقصیر افزوده شوند، گناهی که مستقیما متوجه گردانندگان امور است آنان که ذره ای دل نمی سوزانند، اندکی در ضمیر خود به امروزوفردای نسل جوان ما نمی اندیشند، آنها چونان تبر به دستانی عمل می نمایند که مستقیما ریشه درخت را نشانه رفته اند و می خواهند که درخت تنومند ملت ایران را از بیخ وبن برکنند، کاری که مغولان ودیگر وحشیان ددمنش که در گذشته به سرزمین ما هجوم آوردند نتوانستند انجام دهند اما گویا این مسوولین ناآگاه می خواهند کارتمام ناکرده ی آنان را به سرانجام رسانند، وگویا تاکنون دراین خصوص نیز موفقیت هایی نسبی کسب نموده اند وبه دنبال اجرای ادامه ی سناریوی از پیش نوشته هستند.

ای عناد ورزان نابخرد بدانید که روزی چنگال عدالت وفرشته خویبهای ملت ایران حلقومتان را گرفته و برای این اعمال نادرست وملت بدبخت کن شما را عقوبت خواهدکرد. بترسید از آن روزی که خشم ملت ایران نمایان شود، زیرا تجربه تاریخی به ما نشان داده است که ماه همیشه پشت ابر باقی نمی ماند، بالاخره روزی حقایق آشکار خواهد شد و دشمنی تان با ملت ایران مشخص می شود، آن روز دیگر مجالی برای فرار از ترازوی عدالت راستین ملت ایران نیست، هیچ گناهی سخت تر ازاین که شما مرتکب می شوید(محرور کردن فرزندان این سرزمین از تحصیل علم که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی باید رایگان به فرزندان ایران عرضه شود (که هرگز اجرا نشده است) و همه رسولان ادیان مختلف نیز بر انجام آن تاکید داشته اند، نیست و نخواهد بود. زیرا محرومیت ازعلم و دانش، یعنی باختن زندگی و دل سپردن به نادرستی هاست که خدای بزرگ چنین چیزی را هرگز دوست نداشته، البته اگر شما به خداوند ایمان داشته باشید و او را ناظر بر اعمال درست و نادرست خود بدانید.

پس بترسید از این همه جور وجفایی که در حق این ملت ستمدیده ومظلوم اعمال می نمائید. اگر به آخرت ایمان دارید پس لحظه ای درنگ نه نمائید، زیرا فردای روزگار ماباید آنان که ستم وناجوانمردی در حق ملت ایران روا داشته اند در برابر عدل الهی پاسخگو باشند، زیرا انتقام مظهر عدل الهی است وشما خوب می دانید که اگر به وظیفه خود درست عمل نه نمائید دچار بدبختی وسرشکستگی خواهید شد، تاریخ هم برای ما درس های عبرت آموزی را به همراه آورده است، اوراق تاریخ را توروق نمائید تا واقعیت ها بر شما آشکار شود آنگاه خواهید دید که فرار از چنگال بی رحم عدالت ناممکن خواهد بود. خود دانید.

## صد کوزه تماشا

## تماشاگر

درس‌رزمین پهناور ما، ایران، رخ داده‌ای بسیاری برای مردم ما به وقوع پیوسته که برخی بسیار متاثر کننده و تاسف بار می باشند، هدف از این نوشته بازگو کردن گوشه ای بسیار کوچک از وقایعی است که دل آدمی را به دردمی آورد و تا عمق استخوان ها را می سوزاند، درد و آلام بسیاری به مردم جامعه ی سردرگم ما تحمیل شده است، فقر و بیچارگی، درماندگی و استیصال اساس و بنیان خانواده ها را بر سرشان آوار کرده است. وجود اختلاف طبقاتی بسیار فاحش و کشنده، نمایش های آنچنانی از نماد این تفاوت ها که بیشتر برای نسل جوان ضجر آوروپریشان کننده می باشد، وقتی در سطح خیابانهای شهر عبور اتومبیل های آخرین مدل خارجی به سرنشینی تنی چند نوجوان با ۲۰ و ۲۵ سال سن و قیافه های آنچنانی که قطعاً آقازاده های بی درد و غم هستند که از صدقه سر پرکاری پدرانشان صاحب چنین وسیله نقلیه ای شده اند که حداقل قیمت آنها بالاتر از پانصد میلیون تومان است و بهر طریق که شده است به بینندگان حسرت به دل مغموم ایستاده در حاشیه خیابان، پُر آن را می دهند، تا داغ دلشان را تازه تر سازند آنانی که نان برای سیر کردن شکم خود ندارند و روزانه تکیده تر ورنجور تر می شوند، آنانی که بادیدن این رفتار و اعمال و وسیله نقلیه ای که در اختیار این آسوده خاطران بی قید قرار دارد دنیایی از حسرت و عقده ها را با خود حمل می نمایند و در نهایت برای رسیدن به چنین جایگاهی به هر کار خلافی مبادرت می ورزند و دست آخر سر از زندان ها درمی آورند و پس از خلاصی از محبس که باید محلی باشد برای ندامت و پند گرفتن برای ادامه زندگی سالم و بازگشت به اجتماعی که در آن دیگر کار و اعمال خلاف از او سر نزنند اما می بینیم که در زندان به شگردهای جدیدی دست یافته است و کار جدیدتری را شروع می کنند و با بدست آوردن آدرس های جدید که از درون زندان به او داده اند به سراغ کله گنده های خلاف می روند، روز از نو و روزی از نو و پس از چند صبحی سراز باندهای مخوف و بعضاً بین المللی در آورده و کارهای کلان و پردرآمدی را دنبال می نماید، و دست آخر یا به چوبه دار آویخته می شوند و یا در میدان تعقیب و گریز به هلاکت می رسند، این است سرنوشت آن دسته از تبهکارانی که از روی ندانم کاری و حسادت و آرزوی داشتن زندگی پرفیس و افاده ی آقازاده های مرکب سوار مولتی میلیارد و هم چنین است زندگی و سرنوشت دخترانی نگون بخت که نظارگر این گونه رفتار از سوی دختران هم سن و سال خود اما از خانواده های پول دار و مرفه که در اثر دلالتی و معاملات آنچنانی پدران خود به قارون ها تبدیل شده اند. این سرنوشت ملتی شده است که روزی در خیابان های کشور در تظاهرات میلیونی و گوناگون مرگ دیگران را برای رسیدن به کعبه ی آمال خواستار شدند، اما غافل از این که گور خود را ندانسته کنده اند و می روند تا به زندگی نکبت بار و توأم با خفت و خواری دست یازند در این بین بسیاری را دیده ایم که از کرده ی خود پشیمان شده اند و از خداوند بزرگ طلب بخشش و استغفار می نمایند، حتی کسی را دیدم که روزی می گفت این نتیجه ناشکری و قدر نعمت را ندانستن است. از مکافات عمل نباید غافل شد. برای آن که بیشتر به کنه مطلب پی برده باشیم خبری را برایتان بازنویسی می نمایم این نیز بخشی کوچکی از معضلات جامعه کنونی و مردم ما در ایران است!!!

### پسری پدر بیمارش را کشت!!!

خبرگزاری مهر

پسر خشمگین که پدر بیمار خود را به خاطر ناله هایش به قتل رسانده بود با گذشت اولیای دم به ۱۰ سال زندان محکوم شد. راز این جنایت ۱۰ فروردین ماه سال گذشته همزمان با شکایت همسر مقتول فاش شد. زن میان سال در شکایت خود اظهار داشت: همسرم دیشب در خواب به طرز مرموزی جان سپرد. حال احتمال می دهم پسرمان به نام امیر او را کشته باشد. با این ادعا ماموران امیر را دستگیر و تحت بازجویی قرار دادند. متهم در ابتدا منکر قتل پدرش شد اما در ادامه لب به اعتراف گشود و گفت: پدرم ناراحتی قلبی داشت و سه روز بود که درد می کشید. به خاطر این که پول نداشتم نتوانستم او را به بیمارستان ببرم. شب حادثه او آه

و ناله می کرد من هم عصبانی شده و ضربه ای به سرش زدم که باعث مرگش شد. با رضایت اولیای دم محاکمه متهم از جنبه عمومی جرم در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری برگزار شد که قضات دادگاه پس از دفاعیات متهم او را به ۱۰ سال زندان محکوم کردند. با اعتراض امیر به حکم مجازاتش پرونده به شعبه ۷ دیوان عالی کشور ارسال شد که قضات دیوانعالی نیز حکم مجازات متهم را تایید کردند.

خوانندگان ارجمند بطور قطع در صفحات اندک حوادث روزنامه ها با چنین مواردی بسیار مواجه گردیده اند و یاشاید خود شاهد و ناظر این گونه اعمال و رفتارهای اجتماعی در جامعه ما بوده اند که می رود تا اساس و بنیان خانواده که کوچکترین عضو جامعه ایرانی است را براندازد، گستردگی فساد و انواع کارهای خلاف شعور و انسانیت بلایی است که امروزه به جان مردم شریف میهن ما افتاده است، وبا سرعتی غیرقابل کنترل در حال فزونی می باشد، و اساساً می رود تا ریشه های این درخت کهن را ازجا برکند و به جایش ملتی بی هویت و فسادپذیر جایگزین نماید، دقیقاً همان چیزی که اربابان جهان خوار استعمارگرمی خواهند، سال ها است که برنامه های مدون و همه گیر برای ازبین بردن اقتدار ملت های آزاده، بافرهنگ و تاریخ ساز هم چون ایران آماده شده است، و بدبختانه توسط کسانی به مرحله ی اجرا درمی آید که ادعای خدمت و خدمتگزاری به ملت ایران را دارند نالایقانی که ازالفبای سیاست سردرمنی آوردند اما هریک درپناه پشتیبانان خود یکی از پایگاههای اجتماعی و ملی را در دستان بی کفایت خود گرفته و چهارنعل توسن خویش را می تازند و به آن چه که برسر این ملت بی چاره می آورند افتخار نیز می نمایند، نمونه خیلی زنده آن تیم اقتصادی دولت های نهم و دهم است که روزانه بربی اعتباری ارزش پول ملی ایران (ریال) می افزایند، (شوربختانه به جای این که بگویند ارزش ریال پائین آمده است می گویند قیمت دلار بالا رفته است) و چقدر اصرار دارند که طرح ها و پیشنهادات ایران بربادده خود را برکسی قدرت نشانند و بدبختی عظیم تر این است که راهنمایی ها و دل سوزی های هیچ کس را هم قبول ندارند و خود را عقل کل می دانند، نتیجه ندانم کاری های همین حضرات است که حال و اوضاع اقتصاد و رشکسته ی میهنمان را روزانه و خیم تر می سازد و دیری نخواهد پایید که کیسه گدایی را برگردن این مردم شریف و نجیب و خداجوی ببینیم آنان که بهر طریق پول دار شده و مال و منالی بهم زده اند با سرعتی غیرقابل انتظار درحال فرار از کشورمان می باشند و ما میملک خود را به ارز تبدیل کرده و رهسپار دیار غربت شده اصطلاحاً جان و خانواده اش را بر داشته و از میدان بلا گریخته اند، این را من نمی گویم، آماری است که از سوی سازمان های ذیربط بیان شده است البته این آمار بخشی از آن چیزی است که مربوط به خارج شدگان می باشد که براساس آن طی تیرماه سال ۹۱ حدود ۸۵۰۰۰ نفر از کشور خارج شده اند و بسیاری که خود در ایران هستند اما فرزندان شان در خارج به سر می برند که بخش اعظم دارایی خود را به ارز تبدیل کرده و از طریق شرکت های وابسته به صراف ها بصورت حواله به خارج می فرستند، این حرکت و صحنه های مربوط به آن انسان رابه یاد روزهای پایانی رژیم پیشین می اندازد که هرکسی که ذره ای وابستگی به رژیم پادشاهی داشت اموال خود را از میهن خارج می کرد، حال باید بررسی شود که این آقایان به اصطلاح اقتصاد دان چه نقشی در این وضعیت ایجاد شده دارند، آیا اعمال و رفتارشان و لجاجت بر اجرای کارهای نادرست و سراسر پراز اشتباهشان از کجا سرچشمه می گیرد؟! چقدر دولت های نهم و دهم آزمون و خطا را پیشه خود ساخته اند و این شهامت را ندارند که از فرهیختگان و دل سوزان اقتصاددان عاجزانه درخواست کمک نمایند و این بالای خانمان سوز و برانداز را از سطح جامعه ی ایرانی دور سازند، آخر تاکی باید مردم ما، درهم فشرده و هاج و واج نظاره گر چنین وضعیتی باشند؟! آیا تاریخ را مطالعه کرده اید؟! آیا نمی خواهید از سرنوشت دیگران پند بگیرید؟! آیا عمر خود را جاویدان می دانید؟! آیا قدری عاقلانه به قضایا و وضعیتی که امروز در سرزمین ما هویدا است اندیشه نموده اید؟! تاکی باید ملت ستمدیده و اسیر در چنگال نابخردان تاوان ندانم کاری های خود را پس بدهد؟! آقایان قدری به خود آید و از این دیوار که نامش دیوار لجبازی و منم منم است پایین بیایید و این شهامت را داشته باشید که به اشتباهات عدیده خود اعتراف نموده و از پیشگاه ملت ستمدیده ایران طلب بخشش نمائید و زمام امور را به دست ملت ایران بسپارید. تا دیر نشده است این پیشنهاد را بپذیرید و برای خود و اعوان و انصارتان نام نیک بجای بگذارید. ملت بزرگ ایران آنقدر بخشنده و بزرگواری است که شما را ببخشد، اما اگر دیر اقدام نمائید، حوصله این مردم به سر خواهد آمد و آن زمان است که دیگر نه از تاک نشانی می ماند و نه از تاک نشان. پس بیایید خود داوطلبانه اقتدار ملت ایران را به آنان بازگردانید و از زندگی و عاقبت گذشتگان پند و اندرز بیاموزید. زیرا خداوند ارحم الراحمین است.

## اندیشه هایی که رویایی بیش نیستند

### در خبرها آمده است که:

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: راه خروج از وضع کنونی، بازگشت به تجربه نظام، قبل از پیروزی انقلاب است، آیت الله هاشمی رفسنجانی، در دیدار اعضای شورای عمومی انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران گفت: برخوردهای تند و خارج از قانون وقاعده ای که ممکن است در برخی دانشگاهها با استادان و دانشجویان صورت گیرد با اعتقادات تشیع و مکتب اسلام تطابق ندارد و موجب رنجش و بعضاً مهاجرت دانشجویان و فرهیختگان خواهد شد.

جناب آیت الله هاشمی رفسنجانی که از استوانه های استوار جمهوری اسلامی ایران هستند و نقش بی بدیلی در پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ داشته اند. این سخنان را در شرایط وزمانی بیان می فرمایند که جامعه ی ایران دچار ترک ها و شکاف های عمیق تقریباً غیرقابل ترمیمی شده است که این خیالات و تصورات نیکو هرگز قادر نخواهد بود این شکافهای عظیم و ترک های گوناگون را پر کرده و مرمت نمایند، بی شک و بطور قطع ایشان به خوبی براین امر خطیر واقف می باشند که دیگر از محالات است که بتوان آن جو و روحیه حاکم بر ماهها و سالهای اول انقلاب و حتی دوران دفاع مقدس را در ملت ایران پدید آورد، زیرا به وجود آمدن قارچ گونه طیف های گوناگون ریز و درشت برای تحمیل فشار روحی و روانی بر ملت ایران، بویژه جوانان غیور این سرزمین که گناهی به غیر از این که ایرانی هستند و در سرزمین آبا و اجدادی خود زندگی می نمایند نداشته اند و ندارند، که اینچنین مورد بی مهری و شکنجه های روحی و جسمی واقع شوند و همچنین ایجاد باندهای مخوف اقتصادی و مافیای قدرتمندی که فقط امروز خود را می بینند و به هر طریق ممکن در حال چپاول بیت المال می باشند. این را ما نمی گوییم، بلکه آمارهای بسیار و رقم های سرسام آور دولتی می گویند که روز به روز هم بر افشاگریهای آن افزوده می شود.

جناب آیت الله، بسیاری از مغزهای متفکر، و تاثیر گذار ایرانی مفت و مجانی در خدمت بیگانگان در آمده اند و افسوس لحظه ای زندگی در سرزمین مادری خود را می خورند بوجود آمدن جویلیسی و امنیتی کردن جامعه خود یکی از نکاتی است که موجبات نارضایتی مردم را فراهم آورده است، (بگیرو به بند های روزهای اول انقلاب همچنان ادامه دارد) فساد و فحشا و ناهنجاریهای اجتماعی که طفل نامشروع اقتصاد مفلوک و زهوار در رفته دولت های نهم و دهم می باشد کار را بر ملت ایران مشکل تر ساخته است مطبوعات سانسور شده و زیر نظر مدیران وزارت ارشاد که در صورت کوچکترین سرپیچی از دستورات اعلام شده سریعاً تعطیل و مدیران آن به زندان سپرده می شوند در حالی که اوایل انقلاب یکی از مواردی بود که بر رژیم شاه از سوی انقلابیون برای آن خرده می گرفتند و همین امر سبب ناراحتی های مردم شده بود خلاصه این که جناب رفسنجانی، خود نیز به نیکی می دانید که ایجاد و احیاء دگرباره ی وضعیت پیش از انقلاب و اوایل سالهای ۵۸ و سالهای جنگ دیگر رویایی بیش نیست که بسیار هم شیرین است شما خوب می دانید که خود سرهای سیاسی و غیر سیاسی نظام هرگز نخواهند گذاشت که این ملت به وفاق ملی برسد و کارش به سرانجام نیکی و کامروایی سپرده شود. رویای شما بسیار خوب اما در حال خواب بسیار شیرین و ارزشمند است به هنگام بیداری درست ۱۸۰ درجه با خواب تفاوت دارد، ما هم آرزومندانی هستیم که ملت ایران وحدت و یکپارچگی از دست داده را دگر باره به دست آورد.

## پشتوانه پان ترکها کیست؟

یکی از همین روزها و در مورخه ۹۱/۶/۱۱ پیامکی از سرویس ۲۰۵۰ دریافت کردم که در آن خواسته بود در صورت تمایل برای آموزش خواندن و نوشتن زبان ترکی آذربایجانی اصیل!!! حرف Z را به آن سرویس فرستاده تا بطور رایگان از این آموزش بهره مند گردم! بنده نیز پیامک را با همان حرف Z پاسخ گفتم و در پی آن پیامکی آمد که ضمن تایید عضویت اینجانب در محفل پان ترکهای مخابراتی!!! توضیح داده بود این آموزش برای پارسی زبانان؟! و ترکان آذربایجان، قشقایی، خراسانی، ترکمنی و دیگر استانهاست. همچنین ادامه داده بود که ترکان از سیبری تا بالکان پراکنده اند! و کشورهای قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، جمهوری [جعلی] آذربایجان، ترکیه، گرجستان، چین و روسیه را بعنوان موطن ترکان آورده بود و دلیل این فعالیت را آشنایی با یک زبان و برقراری ارتباط با دیگر انسانها عنوان نموده بود!!!

جملات بالا را یک بار دیگر بخوانید. آیا بین جملات این پیامک با جملات گویندگان تلویزیون «گونا» تفاوتی می بینید؟ شعارهای پان ترکها: از سیبری تا بالکان؛ ترک خواندن مردم آذربایجان و هم وطنی آنان با ترکی زبانان کشورهایی که هیچگاه هم وطنشان نبوده اند. و از همه خنده دارتر اینگونه دلیل آوردن که این کار برای برقراری ارتباط با دیگر انسانها انجام شده است! آنهم رایگان!

کسانیکه مرغ و گوشت و ... را به قیمت خون پدرشان به ملت ایران می فروشند یک دفعه چنین بخشنده شده اند؟ همانان که تمام درهای مملکت را پلمپ کرده اند تا موجودی جز گرد و غبارهای عربی اجازه ارتباط فرامرزی با مردم ایران را نداشته باشد، یک دفعه به فکر ارتباط با دیگر مردمان کره زمین افتاده اند؟ راستی چرا زبان انگلیسی، فرانسوی و ... را آموزش رایگان نمی دهند؟ لابد به صرفه نیست که مردم ایران با اروپاییها ارتباط داشته باشند؟ اما ارتباط با ترکی زبانان کشورهای اطراف فاقد ایراد است و شما اینقدر آزاداندیش شدید؟ آموزش هیچ زبانی از نظر من پان ایرانیست ایرادی ندارد اما انصافا سرویس رایگان برای آموزش کردی هم وجود دارد؟ و اما منظور حضرات مخابرات از زبان ترکی لهجه مشترکی است که قرار است به اسم ترکی اصیل آذربایجان آموزش داده شود تا پان ترکها به آرزوی دیرین خود برای همسان سازی زبانی برسند. آخر طفلکها زبان یکدیگر را آسان نمی فهمند پس پان ترکهای مخابراتی دست بکار شده تا زحمت رفقای آن سوی مرز را کم کنند، آنهم در اوج تنشهای بین ایران با جمهوری باکو و ترکیه!

مردم آذربایجان که به گواهی تمامی اسناد تاریخی اعم از ادبی، کتیبه، نامه های حکومتی و ... تنها چند سده است که به زبان ترکی مخلوط با فارسی، عربی و آذری قدیم سخن می گویند، حالا به یکباره شده اند ترکان اصیل؟! راستی اگر مردم آذربایجان ترک هستند، چرا چهره مردم آذربایجان کوچکترین شباهتی با ترکان قزاق، ازبک، قرقیز، ترکمن، مغول، اویغور و ... ندارد؟ این چه زبان اصیلی است که خط ندارد و پان ترکها بالاجبار دست به دامن خط لاتین شده اند که از گروه یازده گانه زبانهای آریایی است؟ شما که دشمن خون ایرانی و آریایی هستید، حالا پناه به خط آریاییهای لاتینو برده اید؟ مردم آذربایجان کدام سنت مشترک را با ترکی زبانان آنا تولی دارند؟ اگر مردم آذربایجان ترک هستند، پس چرا در تمام پژوهشهای ژنتیکی انجام یافته در آذربایجان، ژنوم ساکنان آذربایجان با دیگر مردم ایران یکسان است؟ در این مورد پیش از این نیز نوشته ام و به تفصیل مجددا خواهم نوشت تا دست نادان های کینه ورز و نوکر بیگانه بیشتر رو شود.

و اما باید اعتراف کرد که مشکل از پان ترکهای مخابراتی نیست. اینها حلقه ای کوچک از چندضلعی بین المللی ایران ستیزان و تجزیه طلبان هستند. راستی بیایید فرض کنیم که کلا قدرت دست پان ترکها و پان عربها بود. در آن صورت چه می کردند؟ اگر حکومت دست این جماعت بود قطعا کارهای زیر را انجام می دادند:

۱- حتما آثار باستانی ایران را از بین می بردند؛ خوب این کار که الان هم دارد انجام می شود! مثلا دست اندازی به ۵۰ محوطه باستانی، نابودی کتیبه هخامنشی جزیره خارک، نابودی شهر باستانی حریره با احداث جاده، نابودی دژهای ساسانی کرمان با ساخت پارک، کوبیدن پتک به نقش برجسته شاپور بزرگ در تنگ چوگان، آتش زدن محوطه باستانی آناهیتا در بیشاپور، تخریب محوطه باستانی جیرفت و ...

۲- حتما نامهای ایرانی را تحقیر و به تاریخ ایران تا می توانستند توهین می کردند و استوره ها و تاریخ ایران را تا بینهایت لجنمال می کردند؛ خوب این کار که الان دارد انجام می شود! در تمام سریالهای تلویزیون حاج عزت ضرغامی و پیش از وی در دوره جناب لاریجانی، بر روی تمام اراذل و اوباش، معتاد، قاتل، دزد، جانی و ... نامهای اصیل ایرانی گذاشته شده است. پی در پی سریالهایی از جنس پشت کوههای بلند ساخته می شود تا تاریخ ایران شدیدتر لجنمال شود. اگر هم مردم آنرا نبینند، شخص معلوم الحال بنام مهران مدیری را اجیر می کنند تا با ساختن قهوه تلخ و البته راه اندازی تبلیغ منفی و جنگ زرگری بین او و صدا و سیما، ۷۰ میلیارد تومان به جیب دشمنان ایران واریز شود. راستی اگر نیاکان ما اینقدر ابله و احمق بودند چرا یک سریال واقعی از حماقت تاریخی آنها نمی سازید و مدام دست به دامن داستانهای جعلی آدمهای بی اصل و نسب می چون مهدی ژوله و خشایار الوند می شوید؟ خوب چرا در برابر ساخت فیلم سیصد واکنش نشان می دادید؟ شما که ساخته هایتان از هزارتا فیلم سیصد هم ایران ستیزانه تر است؟

۳- حتما تاریخ ایران را از کتب درسی پاک می کردم؛ خوب این کار هم که الان دارد انجام می شود! مگر آموزش و پرورش اعلام نکرد که تاریخ ایران باستان را از دروس مدارس حذف می کند؟

۴- حتما تلاش می کردند تا ملت ایران هرچه بیشتر خرافه پرست تر و عقب افتاده تر گردند؛ خوب این کار هم که الان دارد انجام می شود! ساخت و تجهیز سی هزار امامزاده و اتصال آنها به اینترنت تا حاجتمندان مستقیما بتوانند براساس تخصص امامزاده طرح حاجت نمایند! نکبت را ببینید تا کجا!

۵- حتما تلاش می کردند تا مردم ایران هرچه بیشتر بیمار و گرفتار بدبختی شوند؛ خوب الان حسابی خوشبخت هستیم و اصلا مشکلی نداریم! البته کسب عنوان قهرمانی جهان در ابتلا به سرطان، مرگ و میر تصادفات جاده ای، چهارمی طلاق در جهان ونیز عناوین برتر در زمینه تورم، اعتیاد، بیکاری و ... را به مردم و مسئولان زحمتکش تبریک عرض می نمایم.

۶- حتما تلاش می کردند تا هرچه بیشتر ایران منزوی گردد؛ خوب در این مورد قضاوت با شماست! در اجلاس سران کشورهای زهوار دررفته غیر متعهد، فقط کم مانده بود تا محمدمرسی و بان کی مون سران کشورمان را در تهران کتک مفصلی بزنند! البته حضور روسای بورکینافاسو، گابون و ... غنیمتی بود که هرگز نباید فراموش کرد.

۷- حتما تلاش می کردند تا روزی که بر سر قدرت هستند مرزها سر جایش باشد و اگر قرار بود که روزی نباشند؛ خوب ایران هم نباشد. شما هم اگر صاحب کشوری بزرگ و ثروتمند باشید حاضرید آن را با دیگران تقسیم کنید؟ اما می توانید زمینه را برای تجزیه روانی و سپس تجزیه پس از نبودنتان آماده کنید. پان ترکها و پان عربهای صاحب نفوذ در سیستم دقیقا دارند همین کار را می کنند. از یک طرف با سرکوب گسترده فرهنگ و هویت ایرانی زمینه را برای رشد فرقه گرایی و افراط گرایی مذهبی و قومی مهیا میکنند و از سوی دیگر با دستگیریهای نیم بند تجزیه طلبها زمینه را برای جیغ و داد آنها در سطح جهان مهیا می کنند و در این میان اگر یک نفر هم از میان اقوام ایرانی برای دموکراسی در ایران تلاش کند به همان چوب رانده می شود.

پان ترکها و پان عربها سالهاست که در ظاهر برای به اصطلاح زبان مادری ولی در واقع برای تجزیه قومی-زبانی ایران بر طبل مظلومیت می کوبند، حال آنکه در ایران هیچکس را بعلت پان ترک یا پان عرب بودن دستگیر نمی کنند. دستگیری حضرات تنها زمانی انجام می شود که آنان نیز بجای فحاشی خشک و خالی به هویت ایرانی(که کاملا مجاز و ستوده است) زبان کثیفشان را بسمت ارکان حکومت بگردانند که در این حالت آنان نیز دراز می شوند. اینان وقتی فرهنگ، تاریخ، هویت و ملیت ایرانی را آماج فحاشیها و توهینهای خویش قرار می دهند نه فقط کسی جلودارشان نیست، بلکه بسیاری از حضرات مطمئنا لذت هم می برند. چرا؟ خوب

حالا پس از ۳۳ سال گذر از انقلاب ۵۷ دیگر مردم ایران آن ملت گذشته نیست که به راحتی توهین به هویت ملی را تحمل کند، پس برای ادامه لجنمالی پیشینه ایران و ایرانی چه کسی بهتر از پان ترکها و پان عربها؟ در این راه می توان از توده ایهای ضد ایرانی هم کمک گرفت. بعنوان نمونه، یک توده ای نادرست و البته اخراجی از حزب توده بنام پورپیراز از سوی همین پان ترکهای حکومتی اجیر می شود تا پیای برعلیه تاریخ ایران کتاب بنویسد، فیلم مستند بسازد و در کمال آرامش کتابهایش چاپ می گردد، فیلمهایش با همکاری نهادهایی مانند موسسه احرار ساخته و توزیع می شود و ایشان به ازاء توهین و تخریب تمدن و فرهنگ ایران به تلویزیون و دانشگاههای مناطق آذری زبان دعوت می شود و مجوز شرکت انتشارات نیز می گیرد تا جبران خدمات این کمونیستِ توأب انجام شده باشد!

نمونه دیگر؛ حسین محمدزاده صدیق است. پان ترک ایران ستیز که سالها عضو حزب توده بوده و در سال ۵۸ بدلیل توهین به آیت الله خمینی از کشور فرار می کند اما پس از وفات ایشان به کشور بر می گردد و می شود مسئول نشر آثار امام خمینی به زبان ترکی!!! و در راستای این خوش خدمتی کتاب سراسر جعل و دروغش درباره نفی هویت ایرانی مردم آذربایجان مجوز انتشار می گیرد تا جاییکه صدای اساتید بزرگی چون دکتر بقایی ماکان در می آید که وزارت ارشاد برچه اساسی مجوز نشر کتاب تجزیه طلبانه جناب محمدزاده را داده است!

از وزارت ارشاد گفتیم، یاد خانم برندا شیفر، افسر سازمان جاسوسی اسرائیل می افتیم که کتابش درباره تجزیه آذربایجان از ایران انتشار یافت تا من و هزاران وطن پرست دیگر انگشت حیرت به دهان بگیریم که چطور ممکن است کتابی که برعلیه تمامیت ارضی ایران و توسط کارمند موساد نوشته شده، در تهران رسماً چاپ و توزیع شود؟ پس این مرگ بر اسرائیل را برای چه کسی سر می دهند؟ و از همه جالبتر چاپ اشعار ترکی نظامی قنونی به اسم نظامی گنجوی در تهران و توزیع مجموعه اشعار شاعر ترک بنام شاعر ایرانی است که قطعاً میتوان آن را شاهکار جعل و دزدی ادبی در کشور دانست که با مدیریت هنرمندانه دولت محترم امکان پذیر شده است.

آری آنچه گفته شد یک درد از هزاران درد میهن پرستان ایرانی است که در این نوشته آمد وگرنه پرسش بسیار است. هنگامیکه عده ای پان ترک در ورزشگاه یادگار امام تبریز پرچم ایران را جلوی دوربین لگدمال می کنند و از آن عجیب تر تصویر رهبر جمهوری اسلامی در همین ورزشگاه و توسط همین جماعت «هو» می شود، آب از آب تکان نمی خورد! اما اگر من پان ایرانیست به متراژ عبای فلان روحانی تشکیک کنم، صد هزار جهنم برایم تدارک می شود. راستی این همه حمایت از پان ترکها با کدام پشتوانه انجام می شود؟

روزهای سختی پیش روی ماست. ظاهراً حاکمیت خیال ندارد تا جلوی هرزه های پان گرگ را بگیرد اما باید این پیام را بخوبی دریابد: گرگهای ایران ستیزی که امروز زنجیرشان را در دست گرفته و آنان را به جان ما می اندازد تا مثلاً به آنها مشغول شویم؛ دور نیست که زنجیر گسیخته و شما را آماج حملات خود قرار داده و کینه خود را با دریدن سینه های شما خالی نمایند!!!

پاینده ایران

## آقای لاریجانی ، چماق پوسیده اقتصاد را ابزاری نکنید

لاریجانی رئیس قوه مقننه جمهوری اسلامی در هر جلسه علنی موضوعی را سوژه حرف زدن قرار میدهد که گاه اهانت به شعور مردم تلقی میگردد . از جمله در جلسه اخیر مجلس میفرماید :

" رفتار سبک سیاسی دولت کانادا که با ناشی گری انجام شد نشان از دستپاچگی در مقابل دستاوردهای شانزدهمین اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها است و گفت : آنها قصد دارند فضای سیاسی را به نفع خود تغییر دهند ... !!  
وی اضافه کرد: پاسخ این رفتارها را باید در ساماندهی اقتصادی ایران بر اساس فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی در اقتصاد مقاومتی جستجو کرد ... "

سوال از آقای لاریجانی این است که آیا با اتفاقاتی که در آغاز جلسه سران با سخنرانی آقای مرسی روی داد فضای سیاسی مطلوب و قابل اعتنائی باقی ماند که دولت کانادا آن را مصادره کند . ؟!

اشتباه شما از آنجا ناشی میشود که گمان میبرید مردم فراموش کردند که چگونه دولت جمهوری اسلامی برای شورش مردم مصر حساب ویژه باز کرد و به آن طراوت بیداری اسلامی و رنگ و بوی بهار عربی داد و هزینه های کلان و بیش از ظرفیت آن نمود؟ آیا مردم از یاد برده اند که برای به کرسی نشاندن یک سنی اخوان المسلمی چگونه از تمامی ظرفیت تبلیغاتی کشور که با پول مردم اداره میشود استفاده کردید و همگام بادیلپلماسی امریکا لباس ریاست جمهوری بر قامتی دوختید که برایش بسیار گشاد و نامتناسب است ؟! این عدم تناسب زمانی آشکار شد که مرسی بلافاصله پس از کسب قدرت، مشی سیاسی اش را بیان کرد و وقیحانه پشت به ایران و رو به اتحاد مثلث ( جده - واشنگتن - تل اویو ) نمود و مزد رهبران ایران را کف دست شان نهاد. بنابراین مرسی ناشناخته نبود و تعارفات و احتراماتی که در نشست اجلاس سران برای چنین فردی قائل شدند خارج از ظرفیت سیاسی وی بود و او نیز به ملت ایران ثابت کرد که فاقد نزاکت سیاسی است و «از کوزه همان برون تراود که در اوست. » بنابراین با سخنان مرسی و باز تاب ترجمه حرفهای او، فضای سیاسی موجود قابل مصادره نبود اما آن چه که قابل مصادره است ، دارایی ایرانیانی است که از درون حاکمیت به این بهشت موعود پرواز کردند و اموال غارت شده را به بانکهای آن دیار سپردند و با تاسیس شرکتهای بزرگ به ساخت و ساز و تجارت پرداختند . آقای لاریجانی ، کانادا بیشه همان شیرپیری است که شما در مجلس تان تعطیلی سفارت آن را به تصویب رساندید و سربازان پیاده نظام تان نیز آنجا را به آتش کشیدند. پس خود کرده را تدبیر نیست . احتمالاً این شما بودید که در دنیای دیپلماسی بد مستی را به کشور های دوست دیروز و دشمن امروزی آموختید.

و اما شگفت انگیزترین قسمت سخنرانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی آنجاست که میگوید :

" پاسخ این رفتارها را باید در ساماندهی اقتصادی ایران بر اساس فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی در اقتصاد مقاومتی جستجو کرد ... "

به این سخنان میگویند استفاده ابزاری و سیاسی فرصت طلبانه از مقام رهبری که آقای لاریجانی استاد این فن است و هرگز از این امر غافل نبوده و در هر فرصتی از آن هزینه کرده است. آخرین " اقتصاد مقاومتی " که برای پایان بخشیدن به وضع آشفته و متلاشی اقتصادی ، مالی و پولی کشور بیان شده و هنوز نه به بار است و نه به دار چرا باید تبدیل به چماق شود و بر سر این و آن فرود آید ؟

این سخنان غیر مسئولانه و فرا افکنانه چه چیزی را ثابت میکند جز اهانت به شعور و فهم سیاسی مردم ... ؟!

طنز قضیه در این است که در همان مجلس شورای اسلامی حرفهایی دیگر و از نوعی دیگر زده میشود ولی آقای رئیس شنیدن و به دل گرفتن آن را به مصلحت نظام نمیداند. توکلی یکی از نمایندگان تهران از سیاست های اقتصادی که باید ستون خیمه "اقتصاد مقاومتی " باشد به فغان آمده و ثابت میکند که اقتصاد مقاومتی ، هنوز در آغاز راه تنگ و تاریک کوچه پس کوچه های مافیایی است و دشمن شکن نیست. او میگوید :

«قیمت ارز روزشنبه، ساعت ۴:۵۴ بعد از ظهر به دو هزار و ۳۰۴ تومان رسید که یکی از علت های آن این است که متأسفانه به بانک مرکزی دستور داده شده است که ارز در بازار عرضه نکند و قریب دو هفته است که ارز در بازار عرضه نمی شود. مساله «توقف عرضه دو هفته ای ارز از سوی بانک مرکزی به بازار»، مساله ای است که از ابعاد مختلف حائز اهمیت است؛ چرا که می توان بخشی از نوسانات اخیر ارز در بازار و رشد قیمت را ناشی از همین امر دانست.

با توجه به اینکه بانک مرکزی بزرگ ترین و اصلی ترین عرضه کننده ارز در بازار کشور است، هرگونه خلل در عرضه منابع به بازار در کوتاه مدت تبعات خود را بر روی قیمت ها نشان خواهد داد. اما توکلی در بخش دیگری از اظهاراتش متذکر شد: «دولت گفته است که من ۱۷ میلیارد دلار ارز برای کالاهای اساسی در ۳ - ۴ ماهه اول سال به قیمت ارز مرجع به بازار ارائه کردم. اگر اختلاف قیمت در هر دلار را حداقل ۶۰۰ تومان در نظر بگیریم ۱۱ هزار میلیارد تومان پول از جیب ملت به کیسه های خاصی ریخته شده است.» افزایش نرخ ارز باعث افزایش نگرانی از رشد مستقیم و غیرمستقیم قیمت دیگر کالاها در بازار شده است. براین اساس علاوه بر کالاهای وارداتی، تولید محصولاتی که مواد اولیه آنها از محل واردات تامین می شود نیز احتمالاً تحت الشعاع تغییرات قیمت دلار قرار خواهد گرفت. احمد توکلی هم در نطق میان دستور خود به این موضوع پرداخت و گفت: در شش روز گذشته (تا روز شنبه) ۱۴۴ تومان بر قیمت هر دلار اضافه شده که معنی اش این است که ما در کالایی مانند روغن نباتی که وابستگی به خارج از کشور داریم و در علوفه و خوراک دام و طیور که به خارج متکی هستیم، باید انتظار افزایش قیمت و گران شدن این کالاها را داشت و اگر این اجناس گران شود شیر و گوشت و مرغ نیز گران تر می شود. وی نااطمینانی ناشی از نوسانات نرخ ارز را بدتر از گران شدن قیمت ارز دانست؛ چرا که به اعتقاد وی این نااطمینانی ریسک را افزایش داده و سرمایه گذاری را کاهش می دهد. از سوی دیگر این وضعیت اشتغال را کاهش و نابرابری اجتماعی را افزایش خواهد داد.

برای یادآوری آقای لاریجانی اشاره میکنم در اقتصاد کلان حکومت شما به قول نماینده مجلس خودتان :

۱ - ارزش پول رایج کشور ظرف دو روز ۵۵ درصد کاهش یافته و همچنان با هدایت بانک مرکزی رو به افزایش است

۲ - کالاهای وارداتی و تولید داخلی تحت تاثیر افزایش بهای دلار است و در آینده دمار از روزگار مردم همیشه در صحنه در خواهد آورد .

۳ - افزایش ریسک سبب کاهش سرمایه گذاری میگردد یعنی سرمایه میرود به سوی دلالی نه تولید

۴ - اشتغال را کاهش و نابرابری اجتماعی را افزایش خواهد داد .

آقای لاریجانی که نفس تان از جای گرم بیرون می آید . این است سیاست اقتصاد ی که در خانه شما مطرح شده یعنی انفجار یعنی تهی کردن جیب مردم یعنی تراژدی لشگریان زیر خط فقر. یعنی گرفتن انگیزه زندگی کردن و زنده بودن از اقشار جامعه.. یعنی ترور امنیت ملی ...

بنابراین، اقتصاد مافیایی کشور، ستون موربانه خورده ای است که قادر به نگهداری خیمه " اقتصاد مقاومتی " نیست . این چماق وقتی نتواند خودیها را از خواب غفلت مافیایی بیدار کند سبب هراس هیچ جنبه ای نخواهد شد . بی جهت آن را ابزاری نکنید و حرفهایی که باعث مضحکه هست ننیزید.

## کلام آخر :

آقای لاریجانی. سی و سه سال پیش ، شما و هم رزماتنان ارتش و اقتدار ایران را اعدام کردید و راه را برای ورود صدام حسین هموار ... اکنون به نظر میرسد دارد تاریخ تکرار میشود و جمعی از هم اندیشان شما دارند اقتصاد ایران را به مسلخ میبرند و در نتیجه اقتدار و امنیت ملی را اعدام میکنند. آیا صدام دیگری در راه است ؟!

منوچهر یزدی

نوشته زیر از سوی خواننده ای ارجمند در زمینه مسایل ومشکلات تحمیل شده بر اقتصاد میهنمان بدستمان رسیده است که جهت آگاهی بیشتر خوانندگان مبادرت به درج آن در نشریه می نماییم امیدوارم که دیگر خوانندگان گرامی نیز ما را از نوشته ها ونقطه نظرات خویش آگاه سازند.

## عدم ثبات اقتصادی در پی عدم تعادل سیاسی

اقتصاد چه در شاخص مثبت و منفی و در قالب هر نظام سیاسی رکنی اساسی و حیاتی در هر جامعه ای چه توسعه یافته و چه در حال توسعه امری قابل توجه و ضروری است هر نظام سیاسی و اجتماعی که در پارادایم وپراگماتیسم اقتصادی دارای بازده ای موثر وکارآمد باشد وبتواند دیوار امنیتی مناسبی را برای شهروندان خود بوجود آورد بی شک از ثبات سیاسی مستمری در عرصه داخلی و خارجی برخوردار می گردد.

ثبات اقتصادی یک جامعه که یقیناً در پی ثبات سیاسی بوجود می آید چنانچه اگر در هر نظام اجتماعی بصورت شاخصهای مثبت خود رانشان دهد دارای مزیت هایی می باشد که سبب می گردد تا دولتمردان در سایر مبانی فرهنگی واجتماعی وسیاسی با فراغ بال به نتایج دلخواه دست پیدا کنند.

بدیهی است که عدم اتخاذ سیاستهای اقتصادی بجا ومناسب درطول زمان سبب می گردد تا نتایج منفی را درتوازن اقتصادی بازار داخلی به بار بیاورد وآنها دستخوش تحولاتی همچون رکود اقتصادی، وادامه این وضعیت به عواقبی مانند بیکاری، فقر، تورم،فساد مالی، وعدم سرمایه گذاری در بازار داخلی کشور منجر خواهد شد.

سیرنزولی وپایین آمدن راندمان اقتصادی کشور درچند سال اخیر که همراه با عدم پایه گذاری مناسب وتوجه به این مقوله ونبود اهداف تعریف شده درعرصه اقتصادی آرام آرام آغاز گردید وحال در برهه ای از وضعیت اقتصادی هستیم که از حالت بیمار به یک اقتصاد ناکارآمد وغیرقابل کنترل توسط دولت درآمده است. بصورتی که درطول سالیان گذشته وحال شاهد تنظیم بازار اقلام سبد خانوار ها در موارد مختلف نیستیم. تمامی عوامل فوق به حدی نابسامان ومغشوش است که حتی صدای مراجع تقلید رااز این وضعیت درآورده است. اما از متصدیان مربوطه که مسئول اصلی اداره اقتصادی جامعه هستند نه ندائی به گوش می رسد ونه عملکرد قابل قبولی که بتوانند مانعی در برابر این سونامی باشد. وگویی اگرهم صدایی به گوش برسد جزاز آمارهای بالا در قالب کمی .کیفی زندگی مردم نیست واز دومین مقام اجرائی کشور این پیام به رسانه ها ارائه می گردد که سطح رفاه مردم بسیار خوب است،ویا از رئیس جمهور اسلامی این پیام را دریافت کنیم که برای تکمیل کردن سطح معیشتی مردم باید بسترهای زمینه ساز پول نفت برسفره ها محقق گردد. که وعده آنها به عنوان شعار انتخاباتی دربین عموم مردم مطرح کرد. که این دومی تقریباً بیگانه وبدور از هرگونه اقدام عملی در گذشته وحال یوده باری به تمامی مشکلات ذکر شده اضافه کنید از خبرهایی که هرازچند گاهی از اختلاس های خردوکلان وکوتاهی وکج سلیقه گی هایی که در گوشه وکنار این مرز وبوم به گوش می رسد که خود در عدم رسیدن به یک اقتصاد سالم بابیلان مشخص تاثیرگذار است وبه مانند زخمی است که بجای درمان آن هرلحظه عمیق تر وحادتر می گردد که ما، در ماه های گذشته شاهد آن هستیم.

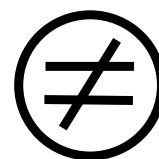
حال با گذشت سه دهه از عمر انقلاب اسلامی وباروی کارآمدن دولتهای مختلف که هر کدام نگاه خاصی به عرصه اقتصادی کشور داشتند هنوز نتوانسته اند به یک توسعه پایدار در این عرصه برسند ودر نتیجه هرروز بدتر از دیروز است واز آرمان های یک اقتصاد پایدار بدور هستیم!

چنانچه این پرسش را از کسانی که نقشی در گذشته ویا حال در این عرصه داشته اند داشته باشیم ویا بازخواست شوند ظاهراً جوابی منطقی اما در نتیجه و عمل جز بی برنامه گی و در پی نداشتن نتایج مورد نظر ندارند.

به اعتقاد این نگارنده تمامی این کاستی ها و ناکامی ها دلایل مختلفی را در پی دارد که پایه آن از بدو انقلاب آغاز گردیده و از سوی کسانی که نه به مبانی اقتصاد اعتقاد داشتند و نه سراز آن در می آوردند و آغاز حاکمیت خود را از بهترین صندوق ذخیره ارزی که نظام پیشین از خود برجای گذاشته بود. تحویل گرفتند بطوری که بیشترین قسمت آن ذخیره از صادرات نفتی بود که پادشاه وقت با درایت از خویش آن را به قیمت واقعی رساند درحالی که شاید نفت تنها منبع اصلی درآمد ملی بود و از خرید فروش انواع مبادلات دولتی (معاملات سکه و ارز - سیم کارت های تلفن همراه - اوراق مشارکت - مالیات های کلان ....) اضافه کنید به اینها صادرات غیرنفتی و درضمن حتی صادرات نفتی با تولید بالا نسبت به سال ۵۷ به صورتی که حتی در چند سال اخیر با پیدایش میدان های نفتی و گازی روند صادرات و ذخائر انرژی بیشتر از قبل نیز گردید.

با رعایت انصاف و تطبیق روند عملکرد این دو رویداد می توان عملکردی را بر منافع ملی که اثر مثبت و منفی را داشته باشد پی برد. با نگاهی گذرا به آمار و ارقام و نتایج تحقیقات منابع دولتی با اثرات فزاینده نزولی برخورد می کنیم که خود حکایت از نابسامان بودن و عدم توجه ویژه به این وادی است، حاصل سه دهه فعالیت اقتصادی حاکمیت، جز در برآورد تورم ۰/۲۵ تازه آنهم با آمار دولتی که به طور قطع خیلی بیش از این ها است، اشتغال نامتمرکز و کاذب، هجوم بی رویه روستاییان به شهرها که بنابر ارائه آخرین نتایج مرکز آمار ایران جمعیت روستائی به ۰/۲۰ و در برابر ۰/۸۰ جمعیت شهری رسیده، عدم امنیت شغلی، عدم مطابقت شغل هر فرد مسوول با تخصص وی و دیگری بسیار حیاتی و مهم است و یکی از بارزترین نشانه های عدالت اجتماعی عدم پوشش فراگیر تامین اجتماعی که بتواند تک تک شهروندان را از دغدغه آینده و حتی حال به دور کند اما بنا بر گفته این سازمان از بین ۷۵ میلیون ایرانی تنها ۳۵ میلیون تحت پوشش این بیمه قرار دارند.

از بین رفتن تدریجی صنعت کشاورزی که خود ضامن یک توسعه پایدار مبتنی بر تولید و.... از دلایلی است که چنانچه کشور با چالش اقتصادی مواجه نباشد و منافع ملی و حاکمیت دلسوز و ملی را در ارکان ساختاری نظام داشته باشد به راحتی و با یک برنامه کارشناسانه می توان به یک ثبات نسبی ویا حتی قطعی دست پیدا کرد. به امید آن روز



## در پی زمین لرزه تاسف بار آذربایجان

پاینده ایران

تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۹۱

زمین لرزه تاسف بار آذربایجان همه ایرانیان را در اندوه فرو برد. ضمن ابراز تاسف از جان باختن شماری از هم میهنانمان و همدردی با بازماندگان و آسیب دیدگان، دولت باید پاسخگو باشد که برآستی تا کی بخاطر بی توجهی و بی تدبیری و عدم مقاوم سازی و اقدامات ضروری جهت کاستن از هزینه های مالی و جانی حوادث طبیعی - در سرزمینی که مشخصاً زلزله خیز است - در پی هر حادثه مشابه باید شماری از هم میهنان را از دست داده و شماری دیگر را داغدار

حزب پان ایرانیست

بینیم.

## نکته های قابل توجه

### رئیس پلیس «دوبی» (اعتراف مقام اماراتی)

عصر ایران نوشت: رئیس پلیس دوبی، ایران را به انجام حملات تروریستی تهدید کرد (ضامی خلفان) رئیس پلیس دوبی در مصاحبه با شبکه خبری العربیه مدعی شد ایران در کشورهای جنوب خلیج فارس و از جمله امارات دارای هسته های تروریستی خفته است که در زمان معین فعال می شوند. وی در ادامه ی ادعاهای خود گفته در صورتی که ایران هسته های تروریستی خود را در امارات و کشورهای عربی فعال کند، امارات نیز هسته های تروریستی خفته خود در ایران را فعال خواهد کرد!!!

خوب به نوشته بالا توجه فرمائید که چگونه این مسوول اماراتی با زبان الکن خود اعتراف می نماید که در کشورما هسته های تروریستی خفته دارند و در صورت نیاز از وجود آنان برای اعمال خرابکاری و تروریستی استفاده خواهند کرد، از نقطه نظر حقوقی وقتی مقام مسوولی از سوی دولتی اعتراف به این بنماید که تیم های خرابکاری و تروریست را در کشوری دیگر بصورت آماده باش نگه داشته اند جرمی است محرز قابل پی گیری بین المللی، زیرا ایران که از سوی طرف امارات متهم به داشتن تروریست در دوبی شده است هرگز به چنین کاری اعتراف ننموده است، لذا اماراتی ها که خود اعتراف به این حرکت و عمل نموده اند محکوم می باشند وای بسا که بسیاری از خرابکاری ها و حرکت های تروریستی و از جمله به شهادت رساندن دانشمندان هسته ای کشورمان توسط همین تروریست هایی صورت گرفته باشد که توسط اعراب معترف از جمله رئیس پلیس دوبی اذعان به آن داشته اند که تروریست خفته در ایران دارند باشد. قابل توجه مقامات مسوول جمهوری اسلامی که پی گیر قضیه فوق باشند.

### هردم از این باغ بری می رسد

آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران در سخنان اخیر خود بارها گفته اند که دولت های نهم و دهم از جمله پاک ترین دولت های این چند دوره بوده اند واقعاً آدم نمی داند قسم حضرت عباس را قبول کند یا دم خروس را!!!!

همین چند روز پیش بود که معاون اول رئیس جمهوری در یک سخنرانی که جریان آن در مطبوعات دولتی و نیمه دولتی انعکاسی وسیع داشت اعلام داشتند که رئیس فعلی سازمان بازرسی کل کشور در زمان تصدی اش در وزارت کشور مبلغ ۲۱ میلیارد تومان به نفع خود از بودجه این وزارت خانه بطور غیر قانونی خارج و برداشت کرده اند که با احتساب بهره آن مبلغی در حدود ۳۰ میلیارد تومان می شود، که نامبرده باید این مبلغ را به وزارت کشور باز گردانند که البته وزیر کشور پیشین از خود دفاعیاتی را داشته اند و در عوض گفته اند که معاون اول رئیس جمهور چون در پرونده اختلاس وحیف و میل بیمه ایران دست داشته اند این افشاگری واتهام را وارد کرده اند، حال با عنایت به این که هزاران نمونه ریز و درشت از سوی مسوولین قضایی و سازمان هایی نظیر دیوان محاسبات برملا شده است بازهم آقای رئیس جمهور دولت های نهم و دهم را پاک ترین دولت ها می دانند؟! اگر واقعاً چنین باشد وای بر احوال این ملت که دولت های گذشته را نشناخته است. که چه دولت های فاسدی بوده اند، زیرا وقتی آقای احمدی نژاد با توجه به این همه افشاگری ها در خصوص مسوولین ریز و درشت دولتی مدعی هستند که دولت او پاکترین است وای بر احوال دولت پیشین.

به نام خدا

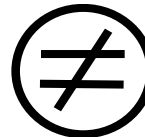


## سوم شهریور سالروز یورش اهریمن

پاینده ایران

هم میهن، حزب پان ایرانیست در هفتاد و یک سال گذشته، لحظه ای خاطره شوم یورش ناجوانمردانه نیروهای بیگانه روس و انگلیس و آمریکا را به کشور بی طرف ما فراموش نکرده و جنایت های آنان در خاطره تاریخی ملت ایران ثبت است. در این تجاوز آشکار نه تنها حق حاکمیت ایران و تمامیت ارضی کشورمان را نقض و مدافعان جان بر کف نیروی دریایی و هوایی و زمینی و ژاندارمری را کشتار کردند بلکه شهriار ایران زمین را نیز به اسارت بردند. ملت ایران کوشیده است که یاد انتقام را علیرغم خواست بیگانگان و بیگانه پرستان در ذهنی تاریخی نسل های پیاپی ایرانی زنده نگهدارد. این انتقام خواهی بوی خون و آتش نمیدهد بلکه درسی است تا فرزندان ایران فرا گیرند که برای رهایی، سر بلندی و آزادی و اقتدار و نیرومندی ملت ایران، جز به خود باوری ملی و اتکاء به نیروی پر توان جامعه ایرانی نیندیشند و یقین داشته باشند که علیرغم اراده و خواست بیگانگان، تنها ایمان به نیروی شگرف انسانی و تاریخی و فرهنگی ملت ایران راهگشا و ضامن ادامه حیات سرفراز ملت بزرگ ما خواهد بود.

پیام نهضت پان ایرانیسم همیشه چنین بوده، هست و خواهد بود که: ایرانی بیدار شو و بر ضد توطیه و تجاوز بیگانه بسیج کن. خون شهدای سوم شهریور ۱۳۲۰ همیشه می جوشد و "خون هرگز نمی خسبد."



## اتحاد شوم...!!

پاینده ایران

توافق نامه مشترک دو سازمان سیاسی کرد، کومله و حزب دموکرات کردستان پرده از توطئه ای شوم علیه وحدت و یگانگی ملت ایران برداشت. دسیسه ای که نه تازگی دارد و نه عجیب است، ایران هرگز بدون دشمن نبوده و دشمن نیز از فرو پاشی ایران غافل نمانده است... اما ملت نیرومند ایران همیشه راه سرافرازی اش را با عبور از این دسیسه ها پیموده و آوای جفندان شوم تجزیه طلب و طالبان حکومت فدرال را که از بلند گوه های دشمن به گوش میرسد با فراست و دقت زیر نظر دارد. حزب پان ایرانیست، همه آن گروهک هایی را که بر "اصل حق ملل در تعیین سرنوشت" خود تاکید دارند و یا در درون یک ملت واحد به "ملل گوناگون" اشاره میکنند و نیز تمامی آنان را که به دفاع از "حکومت فدرال" قلم میزنند شناسایی و اعلام کرده است که این نواها هرگز از حلقوم فرزندان پاک نهاد اقوام و تیره های بهم پیوسته ایرانی برنمی خیزد و منتسب به ملت ایران نیستند رهبران خود فروخته این جریانهای ضد ایرانی از تاریخ و درسی که ملت ایران به مزدوران بیگانه داده نیاموخته اند و نابخردانه و خائنانه مقاصد شوم دشمنان ایران را دنبال میکنند.

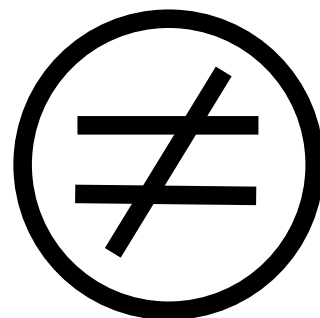
حزب پان ایرانیست، اینگونه توافق نامه ها را در جهت ارضای خاطر دشمنان ایران و مغایر با وحدت و نیرومندی ملت ایران و علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور ایران میداند و با همه توان، دوش به دوش ایران پرستان و عاشقان فرهنگ و تمدن ایران و فرزندان خلف کوروش بزرگ این دسیسه ها را درهم خواهد شکست و آرزوی مشتی وطن فروش را که از دامان میهن جدا افتاده اند به گور خواهد سپرد.

شهریور ۱۳۹۱

## نیرزد آن خون که نیرزد به راه پاسداری این خاک

به نام خداوند جان و خرد  
در این شماره می خوانید:

- ۱ - اخبار حزبی ۲
- ۲ - با چه هدفی نظام آموزشی کشور تغییر می یابد ۴
- ۳ - راه نجات ایران از سوریه نمی گذرد ۷
- ۴ - پرچم القاعده به جای پرچم آمریکا بالا رفت ۹
- ۵ - به انگیزه هفته دفاع مقدس ۱۰
- ۶ - به یاد پندار پرچمدار پیشگام ۱۲
- ۷ - تو از نژاد همان رستم زبردستی ۱۴
- ۸ - به انگیزه آغاز سال تحصیلی در ایران ۱۵
- ۹ - صد گونه تماشا ۱۶
- ۱۰ - پشتوانه پان ترکها کیست؟ ۱۹
- ۱۱ - آقای لاریجانی چماق پوسیده اقتصاد را ابزار نکنید ۲۲
- ۱۲ - عدم ثبات اقتصادی در پی عدم تعادل سیاسی ۲۴
- ۱۳ - نکته های قابل توجه ۲۶
- ۱۴ - اعلامیه ها ۲۷



شماره های ۱۵۰ و ۱۵۱  
سال پانزدهم - مرداد و شهریور

این نشریه ملی از هرگونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن از منافع ملی باشد سخن می گوید. هر ماه یک بار به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد. نام و امضاء نویسنده نزد **حاکمیت ملت** محفوظ خواهد ماند.

هموطنان ایران دوست، ماهنامه حاکمیت ملت  
را بخوانید و آن را در بین دوستان و آشنایان خود نهی

ایمیل برای ارسال مقالات : [nashrieh@paniranist.org](mailto:nashrieh@paniranist.org) نشانی سایت حزب : [www.paniranist-party.org](http://www.paniranist-party.org)

نشانی فیسبوک حزب : [www.facebook.com/hezbpaniranist](https://www.facebook.com/hezbpaniranist)

نشانی برای حضور در جلسات حزب پان ایرانیست : تهران - سعادت آباد - بین میدان کتاب (بوستان) و سرو - باند جنوبی  
پلاک ۱۲۲ - زنگ پایین

زمان برگزاری نشست های حزبی : روزهای یکشنبه و چهارشنبه هر هفته ساعت ۱۷ تا ۱۹